

نورالدین کیانوری

پرسش و پاسخ

۳، ۱۳۶۱

نبرد بر سر
تأمین عدالت اجتماعی
تشدید میشود



www.iran-archive.com



حزب توده ایران ۱۶ آذر، شماره ۶۸

نورالدین کیاتوری
پرسش و پاسخ ۳ مهرماه ۱۳۶۱
چاپ اول: مهرماه ۱۳۶۱
تیراژ: ۴۰۰۰۰
حق چاپ و نشر محفوظ است

انتشارات سازمان حزب توده ایران در آلمان فدرال

فهرست

- در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، حزب توده ایران
وظیفه میهنی و انقلابی خود را با سربلندی انجام
داده است ۴
- یگانه راه جلوگیری از جنایاتی، نظیر جنایت کم نظیر
صهیونیست‌ها و فالانژیست‌های متحد آمریکا در لبنان،
اتحاد همه نیروهای ضدامیریالیستی در منطقه و در
سراسر جهان است ۷
- توده‌ای‌ها چهل و یکمین سالگرد تاسیس حزب خود را،
با تجدید پیمان به ادامه راه استقلال طلبانه،
آزادی خواهانه و عدالت‌پژوهانه حزب توده ایران،
جشن می‌گیرند ۱۲
- قطب‌زاده بسزای خیانت خود رسیده؛ ولی خطر
قطب‌زاده‌های دیگر هنوز باقی است ۱۴
- شناخت پیروان خط امام در حاکمیت از ناراضی‌تراشی
و ناراضی‌تراشان افزایش می‌یابد ۲۵
- نبرد دوگرایش در حاکمیت در زمینه مسائل اقتصادی،
بر سر تamen عدالت اجتماعی، تشدید می‌شود ۲۶
- بازداشت‌های غیرقانونی و رفتار غیرانسانی با زندانیان
سیاسی، پیش و بیش از هر چیز به انقلاب صدمه می‌زند
..... ۲۳
- دفاع از "انجمن حجتیه"، دفاع از سرمایه‌داری غارتگر
است، دفاع از خط آمریکا ۳۷
- یکی از آفات جامعه انقلابی ما، نبودن مطبوعات
سالم انتقادی است ۵۵
- باز آن سرود آن گردباد ۵۴

در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، حزب توده ایران وظیفه میهنی و انقلابی خود را با سربلندی انجام داده است.

این هفته باز از آن هفته‌هایی است که پرسش‌های خیلی زیادی رسیده. رویدادها هم خیلی با اهمیت و تعدادشان زیاد بوده. بوی آن می‌آید که باز هم رفقا مرا سرزنش کنند، که پرچانگی کرده‌ام و نوارها طولانی است! ولی من امیدوار هستم که با کوتاه کردن پاسخ‌ها، بتوانم تاحدی اعتدال را نگه دارم.

پرسش: به مناسبت "هفته جنگ"، چه توضیح تازه‌ای درباره سرنوشت جنگ تحمیلی عراق علیه ایران دارید؟

پاسخ: اکنون دو سال از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران گذشته است، و اینک ما وارد سال سوم این جنگ خانمانسوز و خانمان برانداز و تخریبی می‌شویم، که امپریالیسم آمریکا به منظور براندازی رژیم جمهوری اسلامی ایران و سرکوب انقلاب ایران به میهن ما تحمیل کرده است. حزب ما سربلند است که مدت‌ها پیش از این که این جنگ شروع شود، وظیفه میهنی خود را نسبت به میهن و وظیفه انقلابی خود را نسبت به انقلاب انجام داده است. ما مدت‌ها قبل از این که جنگ شروع شود، اطلاعات دقیقی را در مورد شروع جنگ و تدارک آن از طرف عراق - به تحریک امپریالیست‌های آمریکایی - به اطلاع مقامات حاکمه رساندیم و در مطبوعات خودمان هم،

تا آنجا که مفید بود و زبان نمی‌رساند، این اطلاعات را منتشر ساختیم. برای اولین بار "نامه مردم" در ۵۸/۱۲/۲۸ هشدار داد، که عراق در تدارک حمله نظامی به ایران است. چند ماه پیش از حمله عراق، ما به توصیه شخصیت‌های برجسته‌ای از پیروان خط امام، که امروز لازم نیست نامی از آن‌ها ببریم، به بنی‌صدر، که فرمانده کل قوا و رئیس جمهور بود، مراجعه کردیم و به‌طور مستقیم به او اطلاع دادیم که خبرهایی که از دوستان عراقی به دست ما رسیده، گویای آن هستند که عراق آماده حمله هوایی و دریایی و زمینی به ایران می‌شود. در جریان جنگ هم ما از هیچ‌گونه فعالیتی دریغ نداشتیم. چه در جبهه و چه در پشت جبهه، در هر جا که حزب ما امکان پیدا کرد، تمام نیروی خود را برای کمک به این نبرد دفاعی ملت ما برای بیرون راندن متجاوز به کار گرفت. ما می‌توانیم اعلام کنیم که تعداد شهدای توده‌ای در این جنگ - با این که تقریباً از همان اول جنگ نهادها و افراد مختلفی مانع از این می‌شدند که افراد توده‌ای در بسیج شرکت کنند و به جبهه بروند - به تناسب افراد حزب نسبت به مجموع جامعه، در یک تعادل کاملاً منطقی است. البته با کمال تأسف ما نتوانستیم که لیست همه شهدای توده‌ای در جنگ را منتشر کنیم، برای این که ماروش فوق‌العاده خصمانه و کین‌توزانه‌ای، که از طرف افراد جاهل در بسیاری از نهادها نسبت به شهدای توده‌ای و خانواده‌های آنان در پیش گرفته شد، بسیاری از شهدای توده‌ای را معرفی نکردیم. باید تأکید کنیم که ما هنوز هم نمی‌توانیم تمام خدماتی را که حزب توده ایران در این جنگ دفاعی انجام داده، اعلام کنیم، ولی تاریخ حتماً روزی این خدمات را ثبت خواهد کرد و در آن روز باز هم بیشتر باعث سربلندی ما در انجام وظیفه میهنی و انقلابی‌مان خواهد شد.

همان‌طور که می‌دانیم، این جنگ خسارات جبران‌ناپذیری به ملت ما و به ملت محروم عراق وارد ساخته است. دو ملتی که (در مجموع با تقریباً ۵۵ میلیون نفر جمعیت) اگر متحد بودند، می‌توانستند نقش بسیار بزرگی در مبارزه رهایی‌بخش در این منطقه حیاتی جهان و در مبارزه رهایی‌بخش جهانی علیه امپریالیسم ایفا کنند. امپریالیسم موفق شد که ما را به‌جان همدیگر بیندازد. و به جانی این که نیروهای ما، برای درهم شکستن امپریالیسم و وابستگی‌اش به‌کار آورد. همدیگر را نابود کردند. صدام خائن و رهبری حزب بعث، که به تحریک امپریالیسم آمریکا این ماجرا را آغاز کردند، مسلماً در تاریخ نامشان به‌عنوان جنایتکار و خائن به جنبش رهایی‌بخش خلق‌ها حتماً ثبت خواهد شد.

کی مردم عراق بتوانند انتقام خود را از صدام جنایتکار بگیرند،

مسئله‌ای است که ما امیدواریم هرچه زودتر انجام گیرد. ولی این مسئله بسنگی دارد به شرایط عینی تحول جنبش انقلابی در عراق و به کمک‌هایی که از طرف نیروهای ضدامپریالیستی در منطقه و درخارج از منطقه به نیروهای انقلابی عراق برسد. ما نظریاتمان را درباره این جنگ تا به حال چندین بار بیان کرده‌ایم. چیز نویی که می‌توانیم به آن اضافه کنیم، این است که: اظهار امیدواری کنیم که این جنگ هرچه سریع‌تر پایان پذیرد و نیروی انسانی و مادی عظیمی، که اکنون در این جنگ گرفتار است، برای بازسازی میهن ما، برای نامین استقلال اقتصادی میهن ما، که یگانه ضامن ادامه پیروزی بزرگ ما در زمینه سیاسی، یعنی کوتاه کردن دست امپریالیسم از سیاست میهن ما است، آزاد شود.

البته نباید فکر کرد که هنوز دشواری دیگری در مقابل ما نیست؛ چون که ما در تحلیل خود، شاید قبل از همه نیروهای دیگر، این واقعیت را بیان کردیم - و حالا در تمام تحلیل‌های سایر نیروهای انقلابی ایران هم دیده می‌شود - که امپریالیسم آمریکا با تمام قوا می‌کوشد که از پایان یافتن این جنگ جلوگیری کند. امپریالیسم آمریکا تمام تلاشش، در ارتباط با جنگ احتمالی عراق علیه ایران، عبارت از این است که این جنگ را به جنگ طولانی فرسایشی تبدیل کند، که در آن نیروهای دوطرف همدیگر را آتش و لاش کنند و امکانات اقتصادی‌شان از بین برود، و در نتیجه امپریالیسم بتواند به راحتی در کشورهای دست‌نشانده و سرسپرده خود مواضع خویش را هر روز بیشتر مستحکم کند، برای این که در لحظه مناسب بتواند ضربه‌های ازپا درآورده‌ای بد انقلاب ما و به جمهوری اسلامی ایران وارد آورد. همان‌طور که ما بارها و بارها گفته‌ایم، و این واقعیت تغییرناپذیر است، بزرگ‌ترین خطر برای امپریالیسم آمریکا و بزرگ‌ترین دشمن در منطقه خلیج فارس برای امپریالیسم آمریکا، جمهوری اسلامی ایران و انقلاب ایران است. در آن چارچوب ضدامپریالیستی و مردمی و آزادی‌پژوهانه‌ای، که آغاز شد و به پیروزی رسید. به نظر ما، امپریالیسم آمریکا می‌کوشد که تمام دنیای امپریالیستی و ارتجاعی و بخصوص ارتجاع منطقه و کشورهای "ناتو" را برای وارد آوردن ضربه‌ای به ایران آماده کند. در این زمینه تمام این کشورها دست به یکی هستند. یعنی آمریکا، کشورهای "ناتو"، ژاپن، کشورهای مرتجع جنوب شرقی آسیا، کشورهای ارتجاعی عرب در منطقه، پاکستان، ترکیه، سودان، سومالی، کنیا - همه این‌ها در این توطئه همدست آمریکا هستند و حتماً به آمریکا یاری خواهند کرد. اسرائیل و عربستان و جسن و حسین و قابوس و سایر آت‌و‌آشغال‌های سرسپرده آمریکا هم در صف اول نبرد برای براندازی جمهوری اسلامی ایران جای

گرفته‌اند. البته ما می‌دانیم که انقلاب ما فوق‌العاده نیرومند است. خلق ما بیدار شده و ما دوستان زیادی در سراسر جهان داریم. تمام نیروهای آزادی‌پزوه و مردمی و تمام زحمتکشان دنیا و بویژه نیروی عظیم کشورهای سوسیالیستی و کشورهای "جبهه‌آپاداری" و تمام کشورهای که در "جهان سوم" در راه ساختمان سوسیالیسم قدم برمی‌دارند، پشتیبان انقلاب ایران هستند. لذا ما بالقوه و بالفعل از نیروی قابل توجهی برای رویارویی با این توطئه امپریالیسم برخوردار هستیم. اگر حاکمیت جمهوری اسلامی ایران واقعا بتواند از این نیروی عظیم جهانی در تدارک مقاومت و حمله، برای درهم شکستن تمام توطئه‌ها بهره‌گیری کند، ما تردیدی نداریم که خطری به‌طور جدی انقلاب ما را تهدید نمی‌کند. ولی ما بایستی این راهم بگوییم که: در صورتی که با بخش‌هایی در حاکمیت جمهوری اسلامی، که به‌هیچ‌وجه با روندی که اکنون جمهوری اسلامی ایران طبق قانون اساسی خود در پیش گرفته، موافق نیستند و کوشش می‌کنند که جمهوری اسلامی ایران را از این راه خارج کنند و در راه تکامل عادی سرمایه‌داری گذشته، ولی با پوشش کم و بیش "اسلامی"، بیندازند، به‌طور جدی مقابله نشود، آن‌ها این جبهه را تضعیف می‌کنند و امکان بهره‌گیری نیروهای انقلابی ایران را از امکانات وسیع درونی و جهانی دشوار می‌کنند. در صورتی که هرچه زودتر بر توطئه راست‌ها و عواملی که می‌خواهند ایران را به‌حال سابق نگاه دارند، چیره نشویم، آن‌ها می‌توانند تهدیدی جدی برای انقلاب به‌وجود بیاورند، ما این مسائل را در تحلیل‌های مختلف با شرح و بسط زیاد گفته‌ایم، و اینک تنها امیدواریم که هرچه زودتر، با مساعی که اکنون در جریان است، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران خاتمه پیدا کند و دو ملت ایران و عراق نفس بکشند و ملت عراق فرصت پیدا کند برای این‌که با نیروهای داخلی خود و با کمک نیروهای انقلابی سراسر جهان، رژیم صدام را سرنگون کند و یک رژیم مردمی را جانشین رژیم کنونی سازد. این ضامن موفقیت‌های بعدی جنبش‌رهای بخش همه خلق‌های منطقه است.

یگانه راه جلوگیری از جنایاتی، نظیر جنایت کم‌نظیر صهیونیست‌ها و فلانژبست‌های متحد آمریکا در لبنان، اتحاد همه نیروهای ضدامپریالیستی در منطقه و در سراسر جهان است.

پرسش: نظر شما درباره قتل عامی که به وسیله نیروهای صهیونیست و

فالانزیست در لبنان انجام گرفته چیست؟

پاسخ: بدون تردید این قتل عام وحشت‌انگیز بادستور دولت بگین وبه وسیله ارتش اسرائیل و با کمک فاشیست‌های جنایتکار لبنانی - گروه فالانز و گروه سعدحداد - در بیروت، در اردوگاه‌های فلسطینی، بویژه در صبرا و شتیلا، انجام گرفته است. آخرین آمار حاکی است که بیش از پنج هزار نفر زن و بچه و پیرمرد به فجع ترین شکل به خاک و خون غلطیده‌اند. حتی اگر تیرباران عادی بود، این قدر فجیع نبود. گفته می‌شود که بیش از ۷۰۰ زن جوان مورد تجاوز قرار گرفته و بعد کشته شده‌اند. البته تاریخ نمونه‌های دیگر چنین جنایتی را زیاد دیده، ولی در دوران اخیر، بعد از ویتنام و تاحدی بعد از السالوادور، برای منطقه خاور نزدیک، این فاجعه تازه‌ای است. این جنایت کم نظیر در دوران اخیر، در سراسر دنیا موجی از نفرت و انزجار و خشم را نسبت به دولت صهیونیستی اسرائیل برانگیخته است. همان طور که از اخبار دیده می‌شود، حتی نیروهایی که تا به حال طرفدار اسرائیل بودند و در مقابل جنبش‌هایی بخش فلسطین قرار داشتند، دیگر خجالت می‌کشند از اسرائیل دفاع کنند و خود را مجبور می‌بینند که به خیل عظیم بیان‌کنندگان این نفرت و انزجار و خشم بپیوندند. در تمام کشورهای اروپای غربی، حتی در آمریکا و ژاپن، در تمام کشورهای سوسیالیستی، در تمام کشورهای عربی، این موج عظیم نفرت و انزجار و خشم نسبت به دولت صهیونیستی اسرائیل روز به روز در گسترش است.

البته با این که این جنایت تاثر فوق‌العاده عمیقی را برمی‌انگیزد، ولی در عین حال این حکم تاریخ را هم به اثبات می‌رساند، که هر جنایتی، نطفه‌های از بین بردن آن جنایت را نیز تقویت می‌کند و تخم‌های جدیدی را می‌کارد، که از آن‌ها نهال‌های انقلابی برخواهد خواست. لذا ما باید اطمینان داشته باشیم، که اسرائیل از این جنایت هیچ طرفی نخواهد بست، آمریکا هیچ طرفی نخواهد بست، و همان طور که جلسه سازمان ملل متحد دیروز نشان داد، حتی سرسپرده‌ترین حکومت‌های دست‌نشانده امپریالیسم جرات نکردند که به قطعنامه پیشنهاد شده از طرف نیروهای مترقی برای رسیدگی و اقبای این جنایت رای ندهند؛ فقط آمریکا و اسرائیل به این قطعنامه رای ندادند. با دو دولت در مقابل نزدیک به ۱۵۰ دولت، که ۷۰ تا آن‌ها بدون قید و شرط سرسپرده‌های آمریکا هستند، از قبیل آن‌هایی که ما در منطقه و در آمریکای لاتین و در آسیا می‌شناسیم. ولی همه آن‌ها مجبور شدند، که علی‌رغم فشار و تهدید آمریکا، به این قطعنامه رای بدهند. این رای نشانه آن موج عظیم تنفیری است که این جنایت برانگیخته است.

و اما به نظر ما، این جنایت یکی از خصوصیات عادی تمام امپریالیست‌ها است. در این جا صهیونیسم چیز خیلی برجسته‌ای نسبت به بقیه امپریالیست‌ها ندارد. در این ۸۰ سالی که از آغاز پیدایش امپریالیسم می‌گذرد، به‌وسیله پدران جوانمرد امپریالیسم، یعنی استعمار - استعمار انگلستان، فرانسه، آلمان، ژاپن و... جنایات عظیمی با فجیع‌ترین شکل انجام گرفته است. تعجب‌انگیز فقط این است که همه این جنایات در تاریخ امپریالیسم - همان‌طور که امروز هم امپریالیسم آمریکا مدعی است - به‌نام دفاع از بشریت، به‌نام دفاع از آزادی، به‌نام دفاع از صلح، به‌نام دفاع از مذهب، حتی به‌نام دفاع از خداپرستی، انجام گرفته است. از جنایت در قرون وسطی بگذریم، که بیش از ۳۰۰ هزار نفر را فقط به اتهام دگراندیشی آتش زدند و یا زیر شکنجه نابود کردند. از جنایات استعمار انگلستان در هندوستان، استعمار فرانسه در آفریقا، استعمار انگلستان در جنوب آفریقا، قتل‌عام آرامنه به‌وسیله ترک‌های عثمانی (که در تاریخ مشهور است و دست کمی از آنچه که در تل‌زعترو در صبروا و شتیلا گذشته، نداشته است) شروع کنیم، تا برسیم به جنایات نازی‌ها در جنگ دوم جهانی (که در جریان آن ۵۰ میلیون نفر کشته شدند و لااقل ۶ میلیون را هم نازی‌ها در کوره‌های گاز سوزاندند)، تا برسیم به بمباران هیروشیما و درسدن. بعد از خاتمه جنگ، از قتل‌عام فلسطینی‌ها در اردن، قتل‌عام کمونیست‌ها در اندونزی (که بیش از ۵۰۰ هزار نفر در عرض یکی دو ماه، به خاک و خون کشیده شدند)، قتل‌عام سیاهان در جنوب آفریقا، قتل‌عام مبارزان الجزیره توسط فرانسوی‌ها (که از یک ملت ده‌میلیونی، یک میلیون نفر را کشتند) شروع کنیم، تا برسیم به جنگ کثیف آمریکا در ویتنام (که بیش از ۲ میلیون نفر کشته و صدها هزار نفر معلول به‌جای گذاشت) و سرانجام جنایت صهیونیست‌ها و فالانژیست‌ها در بیروت!

ولی همه این جنایات زیر چه نام‌هایی انجام گرفته است؟ من فقط یک نمونه آن را، که خیلی گویا است و تابلوی فوق‌العاده روشنی را جلوی چشم ما می‌گذارد، بیان می‌کنم:

در روز ۶ اوت ۱۹۴۵ اولین بمب اتمی آمریکایی به روی شهر ژاپنی هیروشیما، که در خواب بود، پرتاب شد. بمب دوم بعد از چند روز به روی ناگازاکی پرتاب شد. ولی خیلی جالب است بدانیم که: در پایگاه هوایی آمریکا (که هواپیمای حامل بمب اتمی از آن‌جا پرواز کرد و در یک لحظه بیش از ۱۵۰ هزار نفر زن و کودک و پیرمرد و جوان را، که به‌کلی دور از جنگ، زندگی مسالمت‌آمیزی را می‌گذراندند، در هیروشیما به آن شکل فجیع نابود ساخت) چه گذشت؟ کشیش ما مور پایگاه، قبل از پرواز هواپیمای

حامل بمب اتمی، دعای زیرین را برای سرنشینان هواپیما خوانده است:

" ای پدر قادر، که دعای دوستداران ترمی شنوی! کسانی را که به خود اجازه می دهند که بر آسمانت پرواز کنند و جرات می ورزند که جنگ را تا خانه دشمن بکشند، یاری ده و در پناه خود بدار، و هنگامی که مأموریت پرواز خویش را انجام می دهند، حفظ کن. امیدواریم که آنان نیز چون ما به قدرتت ایمان داشته باشند. امیدواریم که با یاری تو به این جنگ پایان بدهیم. از تو مسئلت داریم که این جنگ به پایان برسد و دوباره از صلح بر روی زمین برخوردار شویم. مردانی که امشب دست به این پرواز می زنند، باشد که در ظل حمایت تو قرار گیرند و به سلامت به سوی ما بازگردند. با ایمان به تو، راه خویش را دنبال خواهیم کرد، زیرا که می دانیم از ازل تا ابد در پرتو عنایت تو هستیم. "

سحرگاه ششم اوت ۱۹۴۵، در ساعت ۲/۴۵ بعد از نصف شب، این هواپیما به پرواز درآمد و در ساعت ۹/۱۵ دقیقه خلیان هواپیما به طور عادی دکمه ای را فشرد. بدین سان جنگ اتمی آغاز شد. با این بمب و بمبی که بعداً در ناکازاکی افتاد، ۲۵۰ هزار نفر انسان جان خود را به فجیع ترین شکل از دست دادند، ۳۷۰ هزار نفر در نتیجه اشعه رادیواکتیو معلول و زخمی و بیمار شدند و دهها هزار کودک، که بعداً به دنیا آمدند، و دهها هزار کودکی که بازهم در نسل های بعدی به دنیا خواهند آمد، بر اثر این جنایت ناسالم در دنیا باقی خواهند ماند. این دعایی بوده است برای این جنایت! کشیش درست گفته است که: " با ایمان به تو راه خویش را دنبال خواهیم کرد. " آمریکا راه خویش را دنبال کرد. بعد از هیروشیما و ناکازاکی، کره پیش آمد. بعد از کره ویتنام پیش آمد. بعد از ویتنام، فلسطین پیش آمد. بعد از فلسطین، جنوب آفریقا پیش آمد. بعد از جنوب آفریقا، نیکاراگوئه پیش آمد. بعد از نیکاراگوئه، السالوادور پیش آمد. در همه جا امپریالیسم همین راه را، راه جنایت و آدم کشی را ادامه می دهد. این است نمونه ای از جنایات امپریالیسم. و تا وقتی هم که توده های محروم در دنیا به ماهیت امپریالیسم، آنچنان که هست، توجه نکنند و نیروهای خود را، علی رغم اختلاف نظرهایی که ممکن است از لحاظ فلسفی، ایدئولوژیک، جهان بینی و غیره داشته باشند، در جبهه نیرومندی برای نابود کردن امپریالیسم، متحد نکنند، تلزعترها و هیروشیماها و ناکازاکی ها و ویتنام ها و بیروت ها همیشه امکان تکرار دارد. البته درست است که امروز جبهه جهانی ضد امپریالیستی و نهضت جهانی صلح، که کشورهای

سوسیالیستی در پیشاپیش آن‌ها قرار دارند، به امپریالیسم لجام زده‌اند و دیگر به او اجازه نمی‌دهند که به آسانی جنایات گذشته را به همان شکل تکرار کند. ولی امپریالیسم هنوز می‌تواند اسرائیل‌ها را پیدا کند و حکومت‌های نظامی خائن و آدم‌کش را، مثل رژیم‌های السالوادور و شیلی، پیدا کند و به‌وسیله آن‌ها قتل‌عام‌های محلی را به اشکال مختلفه ادامه دهد. لذا بایستی با نیروی متحد تمام مبارزان ضد امپریالیست در سراسر جهان، این امکان را از امپریالیسم گرفت، به او لجام زد و او را به جای خود نشاند؛ یعنی باید امپریالیسم را دچار شکست قطعی تاریخی کرد. این یگانه راه است. و ما امیدواریم که نیروهای انقلابی ایران بالاخره از سردرگمی‌هایی که در مبارزه دارند، بیرون بیایند و مشخصا و دقیقا و به‌طور قطعی در این یگانه راه مبارزه برای نابودی امپریالیسم گام بگذارند.

به‌نظر ما، همان‌طور که قبلا هم پیش‌بینی کردیم، جنایت صهیونیست‌های اسرائیل در لبنان از ناامیدی سرچشمه می‌گیرد و نشانه آغاز شکست است. اگر در تاریخ نگاه کنیم، تمام این‌گونه جنایات مال دورانی است که نیروی وحشی و غیرانسانی یک حاکمیت جنایتکار، احساس می‌کند که قدرت و حاکمیتش دچار تزلزل شده است. مثلا در دوران نازی‌ها، ما می‌بینیم که بزرگ‌ترین و شدیدترین دوران جنایت نازی‌ها، دورانی است که شکست‌شان دیگر شروع شده بود، یعنی بعد از استالین‌گراد. یا در ویتنام، شدیدترین جنایت آمریکایی‌ها در "لومی" و نظایر آن، مال وقتی است که دیگر آمریکا از نیل به پیروزی در ویتنام ناامید شده بود و احساس می‌کرد که آغاز دوران شکست است. به‌نظر ما، رژیم صهیونیستی اسرائیل هم با حمله به جنوب لبنان یا در سرازیری گذاشته و این سرازیری او را هر روز بیشتر به پائین خواهد برد. جنایات اخیر صهیونیست‌ها باز هم نشانه همان ناامیدی از رسیدن به هدف‌های "آسمانی - تاریخی" است، که آن‌ها برای خود گذاشته بودند. شارون وزیر دفاع اسرائیل روری می‌گفت که: ما هدفمان ایجاد اسرائیل بزرگ است، از فرات تا نیل! یعنی تمام منطقه بایستی تبدیل شود به اسرائیل بزرگ! ولی حالا می‌بیند که از اسرائیل فعلی هم یواش یواش مقداری باید جدا شود. حتی متحد استراتژیکش ریگان مجبور است بگوید که: باید یک کشور فلسطینی در خارج از اسرائیل تشکیل شود؛ یعنی فشار افکار عمومی حتی ریگان را مجبور می‌کند که نسبت به موافقت‌نامه "کمپ دیوید"، که امیدوار بود آن را قطعا عملی کند، یک گام عقب بنشیند. به‌نظر ما، موضع جدید آمریکا، اگر ظاهری و فریب هم باشد، باز نشانه ضعف است نه نشانه قدرت.

در همه‌جا ما این پدیده را دیده‌ایم، که نیروهای حاکمیت جابر، پس

از آن که آغاز دوران شکستشان را احساس می‌کنند، جنایتکاریشان از همه وقت بیشتر می‌شود. در ایران خودمان هم در دوران شاه دیدیم که بویژه از سال‌های ۵۳ و ۵۴، که دیگر آغاز سست شدن پایه‌های قدرت اوست، بزرگ‌ترین جنایات صورت می‌گیرد و رویدادهای قم، تبریز، ۱۷ شهریور و نظایر آن، پشت سرهم، هرکدام جنایاتی شدیدتر از جنایت قبلی، رخ می‌دهد، و همه این‌ها گام‌هایی است به طرف شکست و نابودی. ما معتقد هستیم که سال‌های هشتاد در منطقه خاور نزدیک به احتمال بسیار زیاد تحولات بزرگی به سود جنبش‌های رهایی‌بخش ملی و بویژه برای جنبش رهایی‌بخش فلسطین، که یکی از نمونه‌های برجسته در تاریخ مبارزات محرومان جهان است، روی خواهد داد. آینده روشن خواهد کرد که تا چه حد این پیش‌بینی ما با واقعیات تطبیق می‌کند.

توده‌های‌ها چهل و یکمین سالگرد تاسیس حزب خود را، با تجدیدپیمان به ادامه راه استقلال‌طلبانه، آزادی‌خواهانه و عدالت‌پژوهانه حزب توده ایران، جشن می‌گیرند.

پرسش: به مناسبت چهل و یکمین سالگرد تاسیس حزب توده ایران، چه پیامی برای توده‌های‌ها و برای مردم ایران دارید؟

پاسخ: دهم مهرماه، یعنی تقریباً یک هفته دیگر، ۴۱مین سالگرد تاسیس حزب خواهد بود. قبل از هرچیز من به نام کمیته مرکزی حزب توده ایران، چهل و یکمین سالگرد تاسیس حزب را به تمام رفقای حزبی، به تمام هواداران حزب، به تمام دوستان حزب صمیمانه تبریک می‌گویم. به نظر ما، همه میهن‌دوستانی هم که دور از بغض و کینه، طبقاتی و یا بغض و کینه ناآگاه القاء شده، می‌توانند صحیح قضاوت کنند، باید قبول داشته باشند که حزب ما در این ۴۱ سال، در راه بیدار کردن توده‌ها، در راه شناساندن دشمنان واقعی خلق‌های ما - امپریالیسم انگلستان و بعداً امپریالیسم آمریکا، رژیم سرسپرده، سلطنتی و پایگاه طبقاتی آن: سرمایه‌داران وابسته و بزرگ مالکان و افسار فاسد، نقش بزرگ تاریخی داشته است. همین که حزب ما تنها حزبی است که توانسته است این دوران طولانی رازدره‌ها و سنگلاخ‌ها بگذرد و ۴۱ سال عمر کند، در صورتی که سازمان‌ها و احزاب دیگر عمری به مراتب کوتاه‌تر از این داشته‌اند، خود نشان‌دهنده بستگی‌هایی است که

حزب ما با توده‌های محروم جامعه ما دارد .

سال‌ها که گذشت ، یکی از سال‌های یرتلاطم تاریخ کشور ما بود . می‌شود گفت که سال گذشتند ، سال پرهیجانی بود : سال تشدید سرد در راه نگهداری و گسترش دستاوردهای انقلاب بود ، سال تشدید فعالیت صد انقلاب برای براندازی انقلاب بود ، سال خیانت جناح راستی ارسروهای بود ، که در انقلاب شرکت کردند و الان از انقلاب روگردانده‌اند و در جهت مخالف سم‌گیری‌های اصلی انقلاب ، یعنی استقلال ، آزادی و عدالت اجتماعی قدم رمی‌دارند و کوشش می‌کنند که جهات متب فانون اساسی را ، که بررگ‌ترین دساورد انقلاب است ، مسخ کنند ، و تغییر بدهند . سال سرد حدی برای نسبت و حکم استقلال ملی ، برای گسترش عدالت اجتماعی ، برای نگهداری آزادی‌های فردی و اجتماعی ، که انقلاب و قانون اساسی به ملت‌ایران داد و مسافند خصوص در سال گذشته ، مقدار زیادی از آن به بوته فراموشی سپرده شد . سال گذشته ، سال بیروزی مردم ایران در حگ تحمیلی بود ، سال نمرکز سروها برای دفاع و وارد آوردن ضربات سنگین به توطئه امپریالیستی تجاوز صدام به مهن ما بود ، سال مقاومت درمقابل فشارهای اقتصادی امپریالیسم به مهن ما بود . مادر این سال موفقیت‌های بزرگی را ثبت کردیم و با دشواری‌های بزرگی هم روبه‌رو شدیم و امروز هم روبه‌رو هستیم ، که باید با تمام نیروی خود ، برای چیره شدن بر این دشواری‌ها مبارزه را ادامه دهیم .

ما چهل و دومین سال عمر حزب خودمان را با این اطمینان آغاز می‌کنیم که مبارزان بوده‌ای در سخت‌ترین شرایط و هرچه پیش نباید نیز بدون تردید راه خود ، یعنی راه دفاع بی‌دریغ از منافع توده‌های زحمتکش مهن‌مان ، راه مبارزه آشتی‌ناپذیر با همه دشمنان انقلاب ایران و درراس آن‌ها امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا ، راه مبارزه بیگیر برای بی‌ریزی جنبه منحدخلق ازنیروهای راستین هواداران استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی ، راه تفاهم با مبارزان واقعی مسلمان ، که در خط ضدامپریالیستی و ضد استبدادی و مردمی امام خمینی حرکت می‌کنند ، را ادامه خواهند داد . ما اطمینان داریم که توده‌های این راه اقتخارآمیز را ، علی‌رغم هرگونه دشواری که به‌وسیله دشمنان انقلاب و یا به‌وسیله دوستان القاء شده و یا ناآگاه انقلاب ، درجلوی پای آن‌ها گذاشته شود ، ادامه خواهند داد . و با این اطمینان ، ما باردیگر چهل و یکمین سالگرد تاسیس حزب را به دوستان توده‌ای تریک و شادباش می‌گوییم و موفقیت مبارزان توده‌ای را برای سال آینده ، یعنی ۴۲ مین سال عمرحزب ، و برای سال‌های آینده آرزو مندیم .

قطب‌زاده بسزای خیانت خود رسید؛ ولی خطر قطب‌زاده‌های دیگر هنوز
باقی است.

برسش: اعدام قطب‌زاده را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

پاسخ: البته برسش خیلی کوتاه است و من خیال می‌کنم که برسش‌کننده هم پاسخ ما را کاملاً نمی‌داند و از این برسش مقصودش فقط این بوده است که ما توضیحات بیشتری در این رسته بدهیم.

به نظر ما، این که یکی از حائسین بزرگ به انقلاب ما، پس از این که افشا و به دست انتقام انقلاب گرفتار شد، بسزای خیانت خود رسد، یکی از موفقیت‌های بزرگ انقلاب است. این حق قطب‌زاده بود، و ما از این رویداد کاملاً خوشحال هستیم. برای خوشحال بودن از این رویداد، همین پس که امیرالایم آمریکا، رادیوی آمریکا، آمینتی و تمام واردگان انقلاب ایران در آمریکا و فرانسه و انگلستان و... به سوگ قطب‌زاده نشسته‌اند و برای بار عارفان اشک می‌ریزد.

قطب‌زاده به بسزای خودش رسید، ولی همان‌طور که ما پس از بازداشت قطب‌زاده اعلام کردیم، خطر قطب‌زاده از بین رفت، ولی خطر قطب‌زاده‌های دیگر هنوز وجود دارد. البته بیان این مطلب به این معنی نیست که ما معتقد باشیم، در آن سطحی که قطب‌زاده قرار داشت، الان کسانی مثل قطب‌زاده نشسته‌اند. نه! این بحث به هیچ‌وجه به این معنی نیست و به این معنی هم از طرف بدخواهان ما نیابستی گرفته شود. بیان این مطلب فقط به این معنی است که، به نظر ما، امیرالایم هنوز مهره‌های بسیاری در جامعه ما دارد و این مهره‌ها، با قیافه‌ای که بتوانند خود را در وضع کنونی جا بزنند، یعنی با قیافه خیلی خیلی برحق اسلام‌نمایی، اکنون مشغول فعالیت و خرابکاری هستند. ما از این گفته امام خمینی در ۱۷ شهریور ماه ۱۳۵۸ درست همین‌را می‌فهمیم. امام خمینی می‌گویند:

" این را هم بعید ندانید که یک نفر را ده سال، پانزده سال، بیست سال به یک صورت ملی کاذب نگه دارند، برای این که یک روزی به دردشان می‌خورد. ممکن است بیست‌سال کسی در مسجد نماز بخواند و عبادت بجا بیاورد، که یک روز برای آن‌ها کار بکند."

ما این نمونه‌ها را هم از تیپ‌هایی مثل قطب‌زاده دیدیم، هم از

تیپ‌هایی مثل ابوالفضل قاسمی و امیرانتظام و هم از روحانی‌نمایان. ما دیدیم که آن‌ها واقعا بیست سال تظاهر به نماز خواندن در مسجد و عبادت کردند و بعد معلوم شد که دست‌های امیرالایم هسند و برای روزی کاشته شده‌اند. که مورد استفاده و بهره‌گیری در خطرناک‌ترین ماجراها قرار گیرند. آنچه که ما می‌بایستی از سرنوشت قطب‌زاده بیاموزیم، این است که: حاکمیت بایستی توجّد کند که دوستان و دشمنان واقعی انقلاب، همیشه آن‌هایی نیستند که برادران ارجمند ما در حاکمیت فکر می‌کنند. من بادم هست که وقتی در مورد وابستگی قطب‌زاده به امیرالایم، با یکی از شخصیت‌های آرز جمهوری اسلامی، که اکنون هم در عالی‌ترین مقامات جمهوری قرار دارد، صحبت می‌کردیم. او قبول می‌کرد که قطب‌زاده احمق است. ولی نمی‌پذیرفت که با امیرالایم ارتباط دارد. ما همان‌وقت خبری را که از دوستان پاکستانی به ما رسیده بود، به مقامات جمهوری اسلامی اطلاع دادیم. مبنی بر این که آقا‌ساهی و سرخارچند، وقت پاکستان، در یک جلسه فوق‌العاده سری، از توجّد خاص امیرالایم آمریکا نسبت به قطب‌زاده صحبت کرده بود. با کمال تأسف غیر نامدای که ما برای حاکمیت فرستاده بودیم، به دست قطب‌زاده داده شد. بویژه از آن تاریخ به بعد بود که قطب‌زاده فحاشی لجام‌گسیخته و توطئه علیه حزب ما را آغاز کرد.

ما در این زمینه‌ها نمونه‌های بسیار دیگری هم داریم، که تاریخ سرانجام روشن خواهد کرد. که تاج‌حد ما ذی‌حق بوده‌ام. تاریخ سرانجام روشن خواهد کرد که ما چقدر رود و به‌موقع در مورد خطرها هشدار داده‌ام و عدم توجّه به این هشدارها می‌توانست بدکجا بکشد. از جمله تاجایی که زندگی امام خمینی به خطر افتد. به‌منظر ما، این خوش‌سأوری در بعضی جاها، حتی تا یک هفته قبل از بازداشت قطب‌زاده هنوز وجود داشته است. این درسی است که مسئولان جمهوری اسلامی بایستی از نمونه قطب‌زاده و نمونه بنی‌صدر و نمونه‌های دیگر بگیرند. پیروان راستین خط امام بایستی توجّد کنند که هنوز در میان آن‌ها قطب‌زاده‌ها با ماسک‌های بسیار فریبنده به زهرپاشی و تفاق افکنی مشغول هستند. سروان راستین خط امام باید یک‌بار تاریخ فعالیت قطب‌زاده را واقعا از حلوی چشم بگذرانند، تا ببینند که این آدم چگونه با امیرالایم مروط‌بده و چگونه نقشه امیرالایم را پیاده می‌کرده است. کارتر به‌طور خیلی روشن می‌گوید که قطب‌زاده یک "فهرمان" بوده، که به‌سود بهبود مناسب ایران و آمریکا عمل می‌کرده است. برای امیرالایم آمریکا قطب‌زاده، یک "فهرمان" بوده. کارتر جنس ارزشی برای او قائل است، چون او را خوب می‌شناسد. پس، تاریخ عملکرد قطب‌زاده را بررسی کنید، چون

تردیدی نیست، که هرچه او عمل می‌کرده، به نفع آمریکا و به زیان انقلاب ایران بوده است. اگر آمریکا دشمن شماره یک انقلاب ایران نه حساب گذاشت می‌شود. هرچند قطب‌زاده می‌گردد، خواست دشمن بوده است. پس، پایستی از این قبیل اعمال اجتناب ورزید.

حالا ما اگر بازگشت کنیم به همین تاریخ قطب‌زاده، می‌سیم که وفی حزب ما، با اطلاع دعو از واسکی قطب‌زاده به امریالسم، اس مسئله را مطرح کرد و او را شناساند، از طرف همان کسانی که امروز قطب‌زاده را محکوم می‌کند و ما هم به صداقت و وفاداری آن‌ها نسبت به انقلاب کم می‌توانیم تردید کنیم. چه سبب افترا و تهمت غلبه حزب ما جاری شد. ببینیم که قطب‌زاده علیه کشورهای سوسیالیستی چه کارزاری به راه انداخت؟ سیم که قطب‌زاده برای نزدیکی ایران به پاکستان و چین چند تلاش‌هایی کرد؛ ببینیم که نقش قطب‌زاده در مسئله افغانستان چه بود؛ همه این کارهای قطب‌زاده به نفع آمریکا بوده است.

ما برای نشان دادن ماهیت واقعی قطب‌زاده و "قطب‌زاده‌ایسم"، یعنی نموده قطب‌زاده، به عنوان یک نمونه سیاسی، به به عنوان یک فرد، به عنوان یک نموده، شامل امریالسم در جریان انقلاب، در کار تهیه جنگ بزرگی هستیم. و من در این جا فقط چند نکته کوچک را از این جنگ بزرگ یادآوری می‌کنم:

مثلاً در مورد پاکستان قطب‌زاده می‌گوید:

"اعتقاد ندارم که پاکستان کاملاً وابسته به آمریکا است...

پاکستان کمک نظامی ۲۰۰ میلیون دلاری آمریکا را رد کرده

اس. " (کشان - ۵۹/۴/۴)

ولی پاکستان ۲۰۰ میلیون دلار کمک نظامی آمریکا را رد کرده بود، نه برای این که مخالف گرفتن این کمک بود، بلکه برای این که آن را کم می‌دانست، به این دلیل که وفی آمریکا کمک نظامی ۲۰۰ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلاری را پیشنهاد کرد، پاکستان دودستی به استقبالش شناخت و گفت: غلط کردم، قول دارم، خیلی هم قبول دارم! آن رد کردن مثل فهر کردن سجدها است، که وفی می‌سند غذای شما را کم است، می‌گویند ما شام نمی‌خوریم! ولی قطب‌زاده این را دلیل "صدامیریالسم" بودن پاکستان می‌دانست! قطب‌زاده باز هم توضیح می‌دهد:

"انتقاماتی که به پاکستان زده می‌شود، دقیقاً از سوی

کمونیست‌های جهان است و عده‌ای مسلمان‌نما (یعنی

مسلمانان پاکستان، که دارند علیه ضیاء الحق مبارزه می‌کنند،

مسلمان‌نما هستند)، که در حقیقت همان کمونیست‌ها

هستند، که به لباس اسلامی درآمده‌اند، و عده‌ای افراد
مسلمان، که کمونیست نیستند، ولی... مرعوب کمونیست‌ها
هستند... چرا پاکستان نوکر آمریکا است؟ یک دلیل قانع -
کننده تاکنون کسی برای اثبات این مسئله نداده."

(اطلاعات، ۵۸/۲/۲۳)

به نظر قطب‌زاده مثلاً "سنتو" اصلاً دلیل قانع‌کننده‌ای نیست. با این
ترتیب شاه هم نوکر آمریکا نبوده است، چون شاه و ضابط‌الحق و ترکیه در
پیمان "سنتو" زیر دست آمریکا و انگلیس بودند. خوب، این که دلیل
وابستگی نیست! قطب‌زاده بعد اضافه می‌کند:

"... این اتهام که کلاً جنبه تبلیغاتی دارد، بسیار
ناجوانمردانه و بی‌شرمانه است."

(اطلاعات - ۵۸/۲/۲۳)

ببینید باچه وقاحت و بی‌شرمی از عوامل امپریالیسم در دنیا دفاع
می‌کند. دزبارة چین هم می‌گوید:

"چین کشوری است مستقل... و از جانب شوروی
احساس خطر جدی می‌کند... البته ما باید روابط خودمان
را با چین خیلی وسیع‌تر کنیم."

(اطلاعات - ۵۸/۴/۹)

حالا ما در مطبوعات، از جمله روزنامه جمهوری اسلامی، می‌خواسیم که
چین وابسته به آمریکا شده و به تمام معنی سیاست آمریکا را پیاده می‌کند.
قطب‌زاده از ترکیه هم این‌طور دفاع می‌کند:

"من برادران ترک را مطمئن کردم که ایران هیچ‌گاه
پایگاهی برضد آن‌ها نخواهد شد."

(کیهان - ۵۹/۲/۲۹)

مثل این که ایران می‌خواسته پایگاه علیه ترکیه بشود! ترکیه پایگاه
علیه ایران است. ترکیه به "ناتو" مربوط است. ترکیه پیمان دو جانبه با
آمریکا دارد. در ترکیه ۲۷ پایگاه آمریکایی وجود دارد. ترکیه اخیراً به
آمریکا امکان داده است که برای "نیروهای واکنش سریع" خود، از فرود-
گاه‌های شرق ترکیه استفاده کند. آن وقت قطب‌زاده به "برادران ترک"
اطمینان می‌دهد که ایران پایگاهی علیه آن‌ها نخواهد شد! این اظهارات
قطب‌زاده مربوط است به کنسورهای همجوار. حالا ببینیم قطب‌زاده درباره
فرانسه، که بخصوص در دوران اخیر با کمک‌هایش به عراق و سایر نیروهای
ارتجاعی، دشمنی خود را با ایران خیلی توسعه داده. چه می‌گوید:

"هنوز علائق شدیدی که با فرانسه داشتیم، وجود دارد"

و ما از فرانسه نمی‌خواهیم که ایرانی‌های مخالف با دولت
ما را از فرانسه اخراج کند.

(کیهان - ۵۹/۶/۱۹)

و اما سفارت آمریکا در تهران، در نامه خود به وزارت خارجه آمریکا،
درباره قطب‌زاده می‌نویسد:

"قطب‌زاده و دوستانش از تحسین‌کنندگان آمریکا و
ایده‌آل‌هایی که آمریکا از آن‌ها دفاع می‌کند، هستند."

(از کتاب اسنادلانه جاسوسی، شماره ۱۸)

حالا ببینیم همین قطب‌زاده درباره حزب توده ایران چه می‌گوید:

"حزب توده مامورین ایرانی روسیه شوروی هستند."

(کیهان - ۵۹/۴/۱۲)

ولی ما عین همین اظهارات را از شخصیت دیگری هم شنیده‌ایم:

"توده‌ای‌ها به اسم ایرانی از طرف روسیه ماموریت دارند..."

حالا تعجب نکنید که این اظهارات از آریامهر، شاهنشاه ملعون ایران،
در پیام او به مناسبت ۲۸ مرداد ۱۳۳۹ بوده است! یعنی قطب‌زاده فقط
گفته شاه ملعون را تکرار کرده است! ببینید بین گفته‌های دو سرسریده
امپریالیسم آمریکا چه شباهتی وجود دارد! آن ملعون سرنگون شده بازهم
می‌گوید:

"در این موقع روس‌ها باردیگر در این مرز و بوم رخنه
کرده و با تشکیل حزب توده مطمئن بودند که اساس ملیت
و موقعیت ما را متزلزل خواهند ساخت."

(مجموعه سخنان شاه خائن، جلد اول، صفحه ۲۱۷)

ببینید این گفته‌ها چقدر شباهت دارد! به نظر ما، آن‌هایی هم که امروز

به ما همین نسبت‌ها را می‌دهند، باید ببینند که چقدر باشاه در یک جبهه
قرار دارند. این واقعیتی است در "مسئله قطب‌زاده".

به نظر ما، اهمیت بسیار دارد که مبارزان راه آزادی، مبارزان مسلمان،
بویژه آن‌هایی که هنوز هم تمام آن زهری را که امپریالیسم به وسیله قطب‌زاده‌ها،
به وسیله جبهه ملی، به وسیله نهضت آزادی، به وسیله حزب خلق
مسلمان شریعت‌مداری، به وسیله عناصری که در میان روحانیت داشته،
امثال همان چند روحانی که در توطئه قطب‌زاده گرفتار شدند، و ده‌ها
نمونه دیگری که همه می‌شناسند، در ایران پخش کرده، نمی‌بینند، به این
واقعیت توجه کنند، زیرا این زهری که امپریالیسم طی سال‌ها، در ایران پخش کرده،
عده زیادی را مسموم کرده و این زهر هنوز هم تاثیر منفی خود را باقی
می‌گذارد. ما با کمال تأسف شاهد این هستیم که نیروهایی که الان هم در

صف انقلاب قرار دارند، توطئه قطب‌زاده را از اول جدی نگرفتند و به آن توجه جدی نکردند، و به عنوان این که حزب توده ایران علیه قطب‌زاده تسلخ کرده، حسی از قطب‌زاده ناحدودی، به شکلی از اشکال، دفاع کردند، و به‌حای این که توطئه قطب‌زاده را محکوم کنند، حزب توده ایران را محکوم کردند!

این رویداد تاریخی خیلی گویا است. ما یک‌بار دیگر هم به نویسندگان جمهوری اسلامی این نکته را یادآوری می‌کنیم که: درست پس از آن که توطئه قطب‌زاده علنی شد، و معلوم شد که قطب‌زاده می‌خواسته بیت‌امام را منفجر کند و امام را نکشد، در زمانی که سیل احساسات مردم برای امام خمینی اوج گرفت و شعار "جماران گلباران" همه شهر را گرفت و توده‌های محروم به این شعار اصفه کردند: "قطب‌زاده تیرباران، جماران گلباران"، روزنامه جمهوری اسلامی، به مناسبت اول ماه مه، نام قطب‌زاده را از این شعار برداشت و به‌حای آن، حزب توده ایران را گذاشت و شعار "جماران گلباران، توده‌های تیرباران" را عرصه کرد!

ولی دوستان گرامی روزنامه جمهوری اسلامی! تاریخ از هر تحریف - کسده‌ای نیرومدتر است. این دفعه هم تاریخ حرف شما را گوش نکرد. با کمال تأسف برای شما و خوشحالی برای ما، تاریخ توده‌های را تیرباران نکرد، ولی قطب‌زاده را تیرباران کرد، یعنی تاریخ درجهتی رفت که توده‌ها می‌خواستند، به درجهتی که کشمیری‌ها می‌خواستند. تاریخ یک‌بار دیگر به صورت بحریف‌کنندگان تاریخ سیلی زد. ما امیدواریم که این درس تاریخی دردناک، ولی سرب‌کننده‌ای برای القاء‌شدگان و گول‌خورندگان در روزنامه جمهوری اسلامی باشد.

به مناسبت "مسئله قطب‌زاده"، یکی از دوستان پیشنهادی کرده است و ما این پیشنهاد را به‌طور رسمی به مقامات می‌کنیم که: هیئتی مامور رسیدگی شود. بکلیه احکام و دستورات صادره از جانب بنی‌صدر و قطب‌زاده، و بویژه رسیدگی به وضع افرادی که به‌طور مشخص از طرف این‌ها به مقامات مختلف در جمهوری اسلامی ایران گمارده شده‌اند؛ چون ما به‌طور مشخص می‌دانیم که هنوز عده‌ای از کسانی که قطب‌زاده در صداوسیما جمهوری اسلامی ایران گماشته بود، باقی هستند و با همان روحیات و با همان سمت - گیری سیاسی به خرابکاری خود ادامه می‌دهند؛ هنوز عده‌ای از کسانی که بنی‌صدر و قطب‌زاده در وزارت خارجه و یا در جاهای دیگری گماشته بودند، باقی هستند و در پست‌های حساسی قرار دارند. به‌نظر ما، این رسیدگی ضرری نمی‌زند و لاقابل ممکن است عده‌ای از افراد مشکوک را بشناساند.

شناخت پیروان خط امام در حاکمیت از ناراضی‌تراشی و ناراضی‌تراشان
افزایش می‌یابد.

پرسش: بدنظر می‌رسد که نه فقط ناراضی‌تراشی گسترش می‌یابد، بلکه توجه حاکمیت هم به ناراضی‌تراشی رو به افزایش است. نظر شما چیست؟

پاسخ: درست است. در گفتار پیشین، ما دربارهٔ مسائل مربوط به ناراضی‌تراشی و نگرانی در حال رشد بخش حاکمیت نسبت به اشکال مختلف ناراضی‌تراشی، که الان در جامعه حکم فرماست، و تاثیر احتمالی منفی این جریان در مجموعهٔ روند انقلاب، سخن گفتیم. در هفتهٔ گذشته ما شاهد این بودیم، که این نگرانی با صراحت خیلی جدی‌تری نسبت به گذشته در مطبوعات بازتاب یافته است. به نظر ما، از همه جالب‌تر انتشار یک سری مقاله در روزنامهٔ «جمهوری اسلامی»، ارگان حزب جمهوری اسلامی است. به نام «بلوغ انقلاب» که در آن مسائلی مطرح شده، که ما برای اولین بار با آن‌ها در روزنامهٔ «جمهوری اسلامی» برخورد می‌کنیم. بدین جهت یک کمی حسرت‌انگیز است، ولی به معنی واقعی خود شادکننده است. ما خیلی شاد هستیم که روزنامهٔ «جمهوری اسلامی»، پس از مدت‌ها سکوت، دربارهٔ مسائل مرمی که در جامعهٔ ما می‌گذرد، بالاخره به صدا درآمد. دوستی به شوخی این مثل معروف را یادآور شد که: بین چقدر شور شده، که خان هم فهمیده است! ولی از جنبهٔ شوخی این مثل که بگذریم، واقعیت این است که روزنامهٔ «جمهوری اسلامی» در دوران طولانی با اصلا نسبت به این مسائل موضع‌گیری نمی‌کرد و ما اگر می‌کرد، خیلی کم و آیکی بود. در این چند مقاله، بخصوص در مقاله‌های سی‌ام و سی‌ویکم شهریور، مطالبی در روزنامهٔ «جمهوری اسلامی» مطرح شده، که ما فکرمی‌کنیم بازگو کردن آن اهمیت زیادی دارد، برای این که ممکن است کسانی که با «پرسش و پاسخ» سروکار دارند، روزنامهٔ «جمهوری اسلامی» را نخوانده باشند و با این مطالب توجه‌نکرده باشند. در مقالهٔ «بلوغ انقلاب» (۶۱/۶/۳۰) این مسئلهٔ بسیار مهم نوشته می‌شود که:

«عشق و علاقهٔ زائدالوصف مردم نسبت به هیئت خدمتگزاران و همدلی و همکاری آن‌ها با مسئولین، تا هنگامی می‌تواند ادامه داشته باشد و حتی افزایش هم پیدا کند، که اولاً انسجام و تفاهم‌های موجود همچنان باقی

بماند و ثانياً موفقیت‌های ما در پیروزی‌های نظامی خلاصه نشود و این پیروزی‌ها را به میدان‌های دیگر از جمله: میدان فرهنگی، میدان اقتصادی، میدان سیاسی، میدان اجتماعی و حتی میدان‌هایی از قبیل میدان ورزش هم تعمیم دهیم.

خوب، این مسئله‌ای است که سایر انقلابیون و مبارزان سه‌سال و سیم است که مطرح می‌کنند، یعنی این که: عشق و علاقه مردم به حاکمیت‌آیدی نیست. مردم انتظار دارند که حاکمیت جمهوری اسلامی خواست‌های بحق آن‌ها را در انجام آماج‌های واقعی انقلاب، یعنی تامین استقلال واقعی و کامل سیاسی و اقتصادی، تامین عدالت اجتماعی و تامین آزادی، برآورده کند. در مقاله روزنامه جمهوری اسلامی تذکرات فوق‌العاده جدی به مجلس، به دولت، به قوه قضائیه، به دادگاه‌های انقلاب و حتی به سپاه پاسداران داده می‌شود، که همه آن‌ها چکیده مطالبی است که لااقل سه سال است در مطبوعات و انتشارات و موضع‌گیری‌های حزب ما، پشت سرهم مطرح می‌شود. سوبزه بعد از سرنگونی بنی‌صدر، ما روی آن تکیه می‌کنیم و می‌گویم که: این پیروزی بزرگ علیه توطئه بنی‌صدر فقط وقتی تحکیم خواهد شد، که به خواست‌های مردم، به خواست‌های دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین، به خواست‌های کارگران پاسخ داده شود و سیاست دولت واقعاً در جهت از بین بردن محرومیت‌های طبقات محروم جامعه باشد. درباره نهادهای انقلابی هم ما بارها و بارها تذکر داده‌ایم که اقدامات ناشایست و درموردی اقدامات زیان‌خشی که از طرف عوامل به احتمال دشمن و یا دوستان نادان، به قول حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، انجام می‌گیرد، می‌تواند پایه‌های نفاهم نوده‌های مردم را با حاکمیت انقلابی تضعیف و متزلزل کند؛ و این خطرناک است. وقتی ما در روزنامه جمهوری اسلامی می‌خوانیم که مثلاً درباره سپاه پاسداران گفته می‌شود که: اگر کسانی باشند که برای سو استفاده‌های عدی وارد سپاه شده باشند و سپاه ضابطه‌ای و اساسنامه‌ای نداشته باشد و حدود و وظایفش مشخص نشده باشد، آیا این افراد تا نکه بر پشتوانه‌های قوی از قبیل خون شهدای پاسدار و تاییدهای مکرر امام و علاقه مردم و همچنین با در دست داشتن پول و اسلحه‌ای که در اختیار سپاه است، این نهاد جوشیده از انقلاب را به انحراف نخواهند کشاند؟

خوب، این هشدار خیلی نااهمیت و درستی است. روزنامه جمهوری اسلامی (۳۱ شهریور ۶۱) می‌نویسد:

"آیا حق داریم به خاطر سلیقه‌های شخصی و طرز فکرها و برداشت‌های فردی کاری کنیم و راهی درپیش بگیریم، که

به حرمت انقلاب و تقدس نظام جمهوری اسلامی و ارگان‌ها و نهادهای متعلق به آن و جوشیده از آن کوچک‌ترین ضربه و لطمه‌ای وارد شود؟ هیچ انسان عاقل و منصفی در پاسخ این سؤال نخواهد گفت: بله، حق داریم چنین کاری را انجام دهیم! ولی آنچه مهم است این است که بسیاری از همین افراد، که پاسخشان به این سؤال منفی است، تا هنگامی که چهارچوبی برای برخوردها وجود نداشته باشد، براساس سلیقه‌های شخصی و طرزفکرهای فردی و یا گروهی خود کارهایی می‌کنند، که بدون ذره‌ای تردید ضربه‌های بزرگ و لطمه‌های سنگینی به ارگان‌ها یا نهادی که در آن کار می‌کنند و یا به کل نظام وارد می‌آورند و در پاسخ هر مترضی خواهند گفت این کار به مصلحت انقلاب است و جالب این است که این سخن را براساس اعتقادشان هم می‌گویند و این طور نیست که قصد خیانتی داشته باشند.

به نظر ما، این نوشته به خودی خود داستانی است بدون شرح. بسیاری از مسئولان - مسئولانی که حتما کارهای مهمی را انجام می‌دهند، چون حتما مقصود ثبات فلان اداره نیست - که می‌توانند مطابق سلیقه خودشان تصمیماتی بگیرند، خیال خیانت هم نداشته باشند، ولی لطمه‌های سنگینی به کل نظام وارد می‌آورند. این کوچک نیست. این بازتاب واقعیت است. به نظر ما، آنچه که از طرف بعضی از مسئولان درجه اول در ناراضی کردن کارگران انجام گرفته، نمونه بسیار بارز برای تأیید این نوشته است. روش این مسئولان نشان می‌دهد که چگونه توده‌های میلیونی را، با تصمیمات نسجیده و گاه کاملاً زیان‌بخش به ضرر توده‌های محروم و درجهت مخالف قانون اساسی، می‌شود ناراضی کرد و به حال عصبانیت کشاند. خوب، اگر افرادی که به هیچ وجه خیال خیانت ندارند، افرادی که صادق هستند و می‌خواهند به انقلاب کمک کنند، رای در نتیجه ناآگاهی و اشتباه چنین لطماتی می‌توانند به انقلاب بزنند، حالا ببینید که قطب‌زاده‌ها و کشمیری‌هایی که هنوز افشا نشده‌اند، لیبرال‌ها و هواداران تروریست‌های اقتصادی، که زیر سرپوش ریش و تسبیح و تماروز و همان‌طور که حجت‌الاسلام امامی کاشانی در خطبه نماز گفت - چه بیدادی می‌توانند بکنند و چه ضربه‌هایی می‌توانند به انقلاب وارد سازند و چه زیان‌هایی می‌توانند به کل نظام بزنند، که دیگر جبران‌ناپذیر باشد.

به نظر ما، چنین شناختی در مطبوعات رسمی کشور - چون ماروزنامه جمهوری اسلامی را، نسبت به اطلاعات و کیهان، روزنامه رسمی دولتی

کشور می‌داسیم، زیرا بالاخره روزنامه‌حزبی است که رئیس جمهور، رئیس دولت، اکثریت اعضاء دولت و اکثریت نمایندگان مجلس از مسئولان و اعضاء و واسنگان آن هستند - نشانه رشد انقلاب است.

در همس دو مقاله روزنامه‌جمهوری اسلامی، به مجلس انتقاد جدی می‌شود، که کاملاً وارد است. می‌نویسد:

"از سوی دیگر نمایندگان مجلس باید به این واقعیت واقف باشند که حل بسیاری از مشکلات کشور، بخصوص در زمینه‌های اقتصادی، در دست آنهاست. این نمایندگان مجلس هستند که باید تلاش کنند تا به نقطه‌ای برسند که بتوانند تکلیف زمین را به‌طور کامل و قطعی روشن کنند تا در نتیجه، مشکل مسکن و کشاورزی حل شود. این نمایندگان مجلس هستند که باید با تلاش و پشتکارشان تکلیف سرمایه را روشن کنند، تا مشکلاتی که ناشی از همین پلانتکلیفی است، برطرف شود و علاوه بر حل مشکلات اقتصادی، همه گروه‌های چپ‌گرا و چپ‌نما هم خلع شعار شوند. این گروه‌ها بسیار خوشحال خواهند بود که این مشکلات را همیشه حل نشده ببینند، زیرا تا این مشکلات وجود دارند، آنها می‌توانند شعار بدهند، ولی با حل این مشکلات دیگر شعاری برای آنها باقی نمی‌ماند."

با قسمت اول این نوشته، ما صددرصد موافق هستیم. مجلس مسئولیت بسیار جدی دارد. ما بارها این مسئله را گفته‌ایم، ولی در عوض حتی از روزنامه‌جمهوری اسلامی، به عنوان "نفاق افکن"، فحش خورده‌ایم. حالا خوشحال هستیم که روزنامه‌جمهوری اسلامی هم بالاخره به این نتیجه می‌رسد که مجلس مسئولیت سنگینی در حل این مشکلات دارد و بایست دست به کار شود و ناخیر در حل این مشکلات، آن چیزی را به بار خواهد آورد، که در اول این بحث، من از قول روزنامه‌جمهوری اسلامی گفتم:

علاقه و عشق زائدالوصف مردم را نسبت به هیئت خدمتگزاران متزلزل خواهد کرد.

این شناخت بسیار صحیحی است. و اما درباره آنچه که درباره "گروه‌های چپ‌گرا"، که شاید ما را هم جزو آنها گذاشته‌اند، گفته شده، باید گفت که: برعکس ادعای نویسنده مقاله، ما هیچ خوشحال نمی‌شویم که این شعارها عملی نشود، تا ما بتوانیم همچنان شعار بدهیم. برعکس، ما معتقد هستیم که شما بیا باید این کارها را بکنید و همه این شعارها را هم از ما بگیرید! شما مسئله زمین را حل کنید. شما دست سرمایه‌دارها و غارتگرها

را ببینید. شما آزادی را برای جامعه تامین کنید. آن وقت شعارهای ما را هم از ما بگیرید و ما را بی‌شعار بگذارید! ماهیچوجه خواستار آن نیستیم که کاری انجام نگیرد. حزب ما همیشه طرفدار برخورد سازنده با سایر نیروهای انقلابی بوده، هست و خواهد بود. حزب ما به هیچوجه دچار این بیماری کودکی در مبارزه اجتماعی نشده و نخواهد شد، که فکر کند: بگذار همه چیز خراب شود، تا من بیایم و بسازم. هر وقت مسئولیت تاریخی به عهده حزبی مثل حزب ما قرار گیرد، آن وقت وظیفه خودش را انجام خواهد داد. ما امروز وظیفه خود را در این می‌بینیم، که به نظام جمهوری اسلامی ایران و به آن جناحی از حاکمیت جمهوری اسلامی کمک کنیم که در جهت انجام جدی تمام آنچه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در زمینه عدالت اجتماعی، در زمینه استقلال سیاسی و اقتصادی، در زمینه آزادی ثبت شده - و این سند انقلاب ماست - گام بردارد. این بزرگترین موفقیت برای ما خواهد بود، که تمام نیروی خود را در این راه به کار اندازیم.

و اما در مورد هشدار ما در این زمینه، که در نهادها و در ارگان‌ها افرادی هستند، که با تمام قوای خود کوشش می‌کنند که جلوی پیشرفت انقلاب، جلوی پیاده شدن اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی را بگیرند - این مسئله‌ای است که ما در تمام دوران پس از پیروزی انقلاب مطرح کرده‌ایم. از همان آغاز فعالیت لیبرال‌ها در حاکمیت و بعد در تمام دوران سروری - می‌خواهیم این اصطلاح را بگوییم - سروری امثال بنی‌صدر و قطب‌زاده، ما این مسئله را پیگیرانه دنبال کردیم. حالا یواش یواش دارد مسئله طوری بارز می‌شود، که دیگران هم، که تاکنون چنین حرف‌هایی را نمی‌زدند، بایستی عین این حرف‌ها را به عنوان واقعیت بپذیرند. من دو جمله از صحبت‌های حجت‌الاسلام امامی کاشانی را از نماز جمعه ۱۹ شهریور ۶۱ نقل می‌کنم، که خیلی گویاست، و اگر ما در باره آن فکر کنیم، به مسائل بسیار مهمی، که الان در جامعه ما مطرح است، برخورد خواهیم کرد. یک جمله هم از شهید محمد منتظری، که یکی از برجسته‌ترین میوه‌های انقلاب ما بود، نقل می‌کنم، که آن هم خیلی گویاست. حجت‌الاسلام امامی کاشانی خطاب به ما مورین دولت و نهادها می‌گوید:

"ببینید حق چیست و عمل بکنید. نگویید این خانمی که الان آمده و به من مراجعه کرده، با حجاب و پوشش اسلامی است و این خانم بی‌حجاب است، بنابراین من کار با حجاب را راه بیندازم و کار بی‌حجاب را رها کنم. این را نگوییم، ولو این که بی‌حجابی گناهی است، ولو این که این خواهر

بی‌حجاب در پیشگاه خدا شرمنده است، در برابر خون شهدا شرمسار است و در پیشگاه خدامسئول است. ولی شما یک مسئول اداری هستید و باید کارتن نسبت به هردو مساوی باشد." (جمهوری اسلامی، ۶۱/۶/۲۰)

حجت‌الاسلام امامی کاشانی در جای دیگر اضافه می‌کند، و این باز هم مهم‌تر است:

"افراد پرهیزگار مسامحه‌کار اگر شدند، گول قیافه اگر خوردند، یک نفر آمد و رفت و قیافه‌اش را مذهبی کرد، البته محاسن گذاردن محاسن است و ادب و اخلاق اسلامی است، ولی اگر کسی این کار را برای دکان کرد که در فلان جا انتخاب بشود، در فلان کار گمارده بشود، شما که می‌خواهید بگمارید، گول نماز، گول روزه، گول محاسن، گول قیافه، گول الفاظ را نباید بخورید. علی می‌گوید امتحانش کن، زیور ویش کن، سوابقش را ببین، بررسی‌اش کن، آن وقت بگمارش سر یک کاری که با مردم انقلابی و مسلمان این از فردا باید رویه‌رو باشد."

خوب، این هشدار نشانه واقعی است که در جامعه ما وجود دارد؛ یعنی حق شکنی، به تناسب ظاهر، و انتخاب افراد برپایه ظواهر، و صدمات خطرناکی که این روش می‌تواند به نظام جمهوری اسلامی بزند، از اول انقلاب مطرح بوده است؛ چون مسلم این است که تمام فرصت‌طلبان بلافاصله خوب درک می‌کنند، که به چه شکل، با چه شیوه‌ای، با چه جنگ - افزاری می‌شود در نظام موجود بالا رفت. متأسفانه در این‌جا هم مسئله خیلی ساده گرفته شد، یعنی ریشی و تسبیحی و نمازی و چند آیه از قرآن و مقداری فحاشی به حزب توده، ایران و به کمونیسم و به نیروهای دگراندیش کافی بود برای این که به هر جایی که لازم است، بروی ما می‌دانیم که امیر یالیم و ارتجاع خیلی خوب می‌توانند عناصر فرصت‌طلب خود را با این ظواهر آراسته کنند و به میدان بفرستند. ما نمونه‌های بسیاری از این‌ها داریم، که الان این طرف و آن طرف، درباره دزدی‌ها و خیانت‌ها و زدالت‌هایشان سروصدا بلند شده است.

و اما شهید منتظری هم در آخرین نطق بسیار بامعنی خود در مجلس شورای اسلامی، در روز ۱۳۶۰/۲/۲۷، گفت:

"آقایان ساواک یا رکن دوم ارتش یا ژاندارمری را در سپاه و در نخست‌وزیری و در وزارت آموزش‌ها جای می‌دهند. الان این کار به دست یک جناحی در داخل کشور صورت

می‌گیرد. ما از امام پرسیدیم، از امام سؤال شده است و امام هم فرمودند: من چنین چیزی نگفته‌ام که افراد این شکلی را برگردانند. ولی دارند به اسم جنگ، آقای بنی‌صدر و امثال جناحی که در اطرافشان هستند، دارند این نوع افراد را برمی‌گردانند و به داد کشور برسید... الان دارند عناصر تصفیه‌شده‌ای را که در رکن ۲ بوده‌اند، اشخاص بسیار حساس را دوباره به ارتش برمی‌گردانند."

شهید منتظری در آن روز به درستی و با شهامت نظریات خود را درباره خطری که بنی‌صدر برای انقلاب ایجاد کرده بود، بیان داشت. شاید یکی از علل این که او را با اصرار کم‌نظیری در شب آن حادثه، به دفتر حزب جمهوری اسلامی کشاندند، برای همین موضع‌گیری سرسخت‌او علیه جریان‌های خانمان‌برانداز در حاکمیت بوده است.

این واقعیتی است که در دوران حاکمیت لیبرال‌ها و بعد قطب‌زاده و بنی‌صدر، عده زیادی از عناصر ضدانقلابی به اشکال مختلفه در دستگاه‌های انقلابی راه پیدا کردند. همه این‌ها ریش گذاشته‌اند، نماز می‌خوانند، تسبیح به دست گرفته‌اند، و خلاصه تمام آن طواهری را که حجت‌الاسلام امامی کاشانی بیان کردند، برای خودشان انتخاب کرده‌اند؛ و در این لباس خیلی موزیانه و ماهرانه مشغول خرابکاری برای ناراضی‌تراشی، برای پائین آوردن حیثیت جمهوری اسلامی ایران هستند. به نظر ما، وقت آن رسیده است که تجدیدنظر جدی در این باره انجام گیرد و به این عناصر ناراضی-تراش دستبند زده شود و جلوی یکی از مهم‌ترین شیوه‌های خرابکاری امیریالایسم در ایران گرفته شود.

نبرد دو گرایش در حاکمیت در زمینه مسائل اقتصادی، برسر تأمین عدالت اجتماعی، تشدید می‌شود.

پرسش: در هفته‌های اخیر مبارزه بین دوگرایش در زمینه مسائل اقتصادی در ایران شدت زیادی پیدا کرده است، به طوری که در سمینار مسائل صنایع ایران - آن قدر که در روزنامه‌ها بازتاب پیدا کرد - دیده می‌شود که صاحبان کارخانجات غیردولتی برای به دست گرفتن کارخانجات ملی شده و برای گرفتن امتیازات مالی بزرگ از دولت یک حمله جدی را آغاز کرده‌اند و امیدوار هستند که بتوانند در این زمینه موفقیت‌های بزرگی

برای بالا بردن میزان سودهای سرسام آور خود به دست آورند. نظر شما در این زمینه چیست؟

پاسخ: نظر ما، نسبت به آنچه که تا به حال گفته‌ایم، تغییر زیادی نکرده است. به نظر ما، نبرد دوگرایش در مسائل اقتصادی و در تمام مسائل مربوط به عدالت اجتماعی، یکی از ویژگی‌های بسیار با اهمیت دوران کنونی کشور ماست. در همان نقل قولی که من از روزنامه «جمهوری اسلامی کردم، این مسئله هم، البته به طور سر بسته، تا حدودی مطرح شده بود، که اگر در زمینه‌های اقتصادی مجلس هر چه زودتر تصمیماتی نگیرد، که راضی-کننده، خواست‌های توده‌های محروم حامی انقلاب باشد، ممکن است که نتایج منفی به بار آید. در همین یکی دو هفته گذشته هم می‌بینیم، که این نبرد یا تمام شدت از دو طرف - البته از طرف سرمایه‌داران با شدت و جسارت بیشتر و از طرف نیروهای مدافع خط مردمی امام با نرمش بیشتر - ادامه دارد.

این نبرد، همان طور که بارها گفته‌ایم، عبارت است از مبارزه بین دو گرایش: یک گرایش، دفاع از ادامه و گسترش غارتگری سرمایه‌داران بخش خصوصی است. گرایش دیگر، دفاع از محدود کردن غارت سرمایه‌داری و در جهت تعدیل ثروت است. اگر ما درست توجه نکنیم، می‌بینیم که در دولت و در حاکمیت این دو نظر کاملاً بازتاب پیدا می‌کند؛ یعنی هستند وزیرانی که طرفدار این هستند، که حتی صنایع ملی شده، حتی صنایع بزرگ کلیدی هم به بخش خصوصی واگذار شود؛ و هستند افراد دیگری در دولت و در حاکمیت، که جدا با این نظر مخالف هستند و معتقدند که بایستی برای بخش خصوصی نظام معینی تعیین کرد، که این نظام بتواند از تمرکز سرمایه‌های بی حساب و از سودکشی بی حساب و از استثمار بی بندوبار زحمتگشان جلوگیری کند. طرفداران خط سرمایه‌داری حتی تا حد تجدیدنظر صریح در قانون اساسی، که تکیه‌اش روی بخش دولتی و بخش تعاونی است، پیش می‌روند و نقش عمده برای بخش خصوصی در اقتصاد کشور قائلند. البته نیروهای دیگری هم هستند که به طور جدی از اصول مردمی قانون اساسی دفاع می‌کنند. اصولی که بویژه شهید دکتر بهشتی، به عنوان رهبر حزب جمهوری اسلامی و یکی از برجستگان مجلس خبرگان، در تصویب آن نقش مؤثر داشته است.

بازتاب نبرد دو گرایش در زمینه مسائل اقتصادی در مطبوعات هم دیده می‌شود. صحبت‌های حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی هم در این دو هفته اخیر، باز هم به لزوم محدود کردن

غارت سرمایه‌داری و تأمین عدالت اجتماعی به سود محرومان اختصاص داده شده بود. بد نیست به بعضی از مسائلی که در هفته‌های اخیر در مطبوعات از طرف محافل مختلف مطرح شده، نگاهی بکنیم، تا نشان دهیم که نظریات گوناگون چطور دارد مطرح می‌شود:

در روزنامه «صبح‌آزادگان»، در سری مقالات زیر عنوان «آفت‌های انقلاب»، از جمله درباره «مترفین» مطلب خیلی جالبی نوشته شده بود:

"مسئله، مسئله، مترفینی است که به خارج نرفته‌اند و

می‌کوشند تا جمهوری اسلامی را در جهت منافع خود سیر دهند. این‌ها بسیار زیرکند. این‌ها می‌کوشند تا جای فراریان را پر کرده منافع آنان را به خود اختصاص دهند و طبقه جدیدی از مترفین را در جمهوری اسلامی به وجود آورند. این‌ها به خاطر حفظ ثروت‌های کلان و یاکسب‌آن، می‌کوشند تا خود را مدافع و همراه جمهوری اسلامی معرفی کنند. این‌ها می‌کوشند تا اصطلاحات اسلامی را به خوبی فرا گرفته برای وصول به امیال خود از این اصطلاحات سوء استفاده کنند، که کعب‌الآخبارهای زمان ما هستند. این‌ها دائما در تلاش و فعالیت هستند. به هر تلاش می‌کوشند تا برنامه‌های دولت جمهوری اسلامی برای رفاه مستضعفین را سوسیالیستی معرفی کنند. طرح توزیع عادلانه کالا را کوپنیسم می‌خوانند و تحریمش می‌کنند. . . این‌ها دائما به این طرف و آن طرف می‌روند و می‌کوشند تا وقت گرانبهای مسئولین جمهوری اسلامی را به خود اختصاص داده و این شک را ایجاد کنند که قوانین مصوبه در جهت رفاه مستضعفین ممکن است سوسیالیستی و غیرشرعی باشد. این‌ها هر نوع قانونی که محدودیتی در جهت کسب ثروت‌های کلان ایجاد کند را سوسیالیستی می‌دانند و اصولا معتقدند که در جمهوری اسلامی، القانیان مسلمان هم می‌توانیم داشته باشیم و اشکالی هم ندارد. . . این افراد یکی از آفات بزرگ انقلاب اسلامی هستند."

البته نویسنده این مقالات برای این که کفاره این "گناه" را بدهد، که توانسته درباره سرمایه‌داران آشکارا واقعیت را بگوید، در مقاله بعدی به حزب توده ایران حمله کرده است، تا به عنوان توده‌ای و کمونیست و سوسیالیست، به او مارک نزنند! این مقاله سر تا پا دروغ و افترا علیه حزب ماست. ما از این جریان متأسف هستیم، ولی امروز نمی‌خواهیم در این باره

صحت کنیم. من در فرصت دیگری به یک یک نسبت‌هایی که به ماداده شده، پاسخ خواهم داد.

اما دربارهٔ مسئلهٔ غارتگری سرمایه‌داری، بدست که به یکی دوگفته دیگرهم نوحه کنیم. صادق تقوایی سرپرست دادستانی ویژهٔ امور صغی مطلب خیلی جالبی را می‌گوید:

"بافت وزارت بازرگانی در دوران قبل از انقلاب برای راه‌اندازی یک عده تاجر بیشتر بود، که درصد ناچیزی از جامعه را تشکیل می‌دهند، لیکن سودهای کلانی از درآمدهای ملی را به جیب می‌زنند. هرچند پس از سقوط رژیم آهسته آهسته تغییراتی در این وزارت‌خانه به‌وجود آمده است، ولی این تغییرات متناسب با ستاب تحول جامعه نبوده است... تازمانی که انتخابات شرکت‌های تعاونی تحت ضابطهٔ صحیح درنیاورد و تازمانی که مراکز تهیه و توزیع کالا کاملاً در دست نیروهای مومن به انقلاب نباشد، انتظاربروز معجزه بی‌معرفتی است."

در این گفته‌ها مطالب بسیار بااهمیتی هست. این که بافت وزارت بازرگانی برای به‌راه‌اندازی یک عده تاجر بوده، این که در مسئلهٔ تعاونی‌ها ضابطهٔ صحیح وجود ندارد، این که نیروهای مومن در مراکز تهیه و توزیع کالاها خیلی کم هستند - همهٔ این‌ها نشان‌دهندهٔ این است که در حل مسئلهٔ برآوردن احتیاجات مردم از لحاظ وزارت بازرگانی، از لحاظ کاری که دولت می‌تواند در این زمینه انجام دهد، هنوز کمبودهای خیلی خیلی جدی وجود دارد؛ و این کمبودها نتیجهٔ شرایط عینی نیست، بلکه نتیجهٔ برداشت‌های غلطی است که در وزارت بازرگانی نسبت به بخش خصوصی وجود دارد. و به‌نظر ما تا این برداشت‌ها تغییر پیدا نکند و وزارت بازرگانی در جهت قانون‌اساسی سمت‌گیری جدی نکند، در این وضع تغییر اساسی پیدا نخواهد شد و این غارتگری به همین شکل و شاید شدیدتر از این شکل، ادامه پیدا خواهد کرد. نمونه‌ای از آن را ما در "قطعنامهٔ" سمینار بررسی مسائل صنایع ایران" می‌بینیم. در مادهٔ سه این قطعنامه پیشنهاد زیرین دیده می‌شود:

"مادهٔ ۳ - پیشنهاد می‌شود که قوانین مربوط به تعاونی‌ها هرچه زودتر اصلاح گردد تا براساس قانون جدید تولیدکنندگان رشته‌های صنایع همگی بتوانند به تشکیل تعاونی اقدام نموده و با همکاری و تحت نظر دولت به تأمین مواد، لوازم یدکی، قطعات و ماشین‌آلات به‌وسیلهٔ تعاونی

بپردازند ."

خوب ، این همان چیزی است که ما بارها مسخره کردن تعاونی نامیده ایم . تعاونی عبارت است از گروهی از تولیدکنندگان مستقیم ، یعنی مثلانجاریهایی که خودشان پشت کار نجاری نشسته اند ، که برای رفع احتیاجاتشان در زمینه تهیه مواد خام ، یا برای فروش محصولاتشان ، به طور دسته جمعی تعاونی ایجاد می کنند . تعاونی مال صاحبان کارخانجات نیست . صاحبان کارخانجات وقتی دورهم جمع شدند ، انحصار درست می شود ؛ یعنی اگر صاحبان ده کارخانه کسروسازی و یا کارخانه فلزکاری یا کارخانه یخچال سازی دورهم جمع شوند و تعاونی درست کنند ، اسم این "تعاونی" ، در اقتصاد سرمایه داری ، صاف و ساده "کارتل" است ، "انحصار" است ، "تراست" است . حالا آقایان می خواهند "کارتل" و "انحصار" و "تراست" را "اسلامی" کنند و مطلق قانون نامش را بگذارند "تعاونی اسلامی" صاحبان کارخانجات یخچال سازی در ایران ! آقایان پیشنهاد می کنند که فوراً قانون آن را درست کنید ، تا ما بتوانیم با ارز دولتی قطعات یخچال را از "زیمنس" و "آ.ا.گ" و "ژنرال موتورز" و دیگر انحصارات آمریکایی و انگلیسی و ... وارد کسم و در این جا به "تولید اسلامی" ادامه دهیم !

خوب ، اس مسخره کردن قانون اساسی ، مسخره کردن اصل تعاونی ، مسخره کردن اصولا نفس بخش خصوصی در اقتصاد است . ولی وقتی صاحبان صنایع چنین ماده ای را پیشنهاد می کنند حتماً زمین دارد ، حتماً در حاکمیت گوش شوایی برای خود احساس می کنند . اگر این پیشنهاد تصویب شود ، ما به زودی شاهد اس خواهیم بود که تعاونی های مصرف محلات را ، به عنوان این که یک سازمان "اسکبازی" است ، منحل کنند و تعاونی های صاحبان کارخانجات ۱۰۰ میلیونی ، ۱۵۰ میلیونی ، ۲۰۰ میلیونی را به صورت سازمان "مسنضعفان" مورد تأیید قرار دهند ! البته ما عقیده داریم که نیروهای پیرو خط امام در حاکمیت کنونی ایران مسلماً جلوی این گونه حقه بازی ها را خواهند گرفت و نخواهند گذاشت که زیر این پوشش ها ، همان طور که حجت الاسلام امامی کاشانی گفتند ، با ریش و تسبیح و نماز و روزه ، و اصطلاحات اسلامی - که در سرمقاله روزنامه صبح آزادگان نوشته شده - چنین تفلب هایی به کار رود .

در "سمینار مسائل صنایع ایران" چند نفر از سرمایه داران اصرار خیلی زیادی داشته اند ، که بهره بانکی هر چه زودتر حذف شود . البته برای آقایان خیلی خیلی لازم است که بانک های کشور هر چه سریع تر ده ها میلیون تومان وام بدون بهره ای به سرمایه داران بدهند ، تا آن ها ، با توری که وجود دارد ، در عرض یک سال نصف آن ده ها میلیون را به بانک پس

بدهند! در زمانی که ارزش پول پائین آمده، آقایان اگر با صد میلیون عدس هم بخرند، آخر سال قیمتش ۲۰۰ میلیون است. صد میلیونش را برمی گردانند به بانک - بدون بهره - صد میلیون را هم زده اند به جیب! این حقه بازی ها دیگر خیلی ابتدایی است.

در قطعنامه "سمینار بررسی مسائل صنایع ایران" مطلب خیلی بامزه دیگری هم است. ماده ۲۱ می گوید:

"برای جذب سرمایه های سرگردان و انتقال آن از بخش تجارت به بخش تولید، کلیه قوانین و آئین نامه های خلاف اسلام لغو و به موجب دستورات عالییه اسلام و قانون اساسی، امنیت کافی به سرمایه گذاران بخش خصوصی داده شود تا زمینه اشتغال و توسعه صادرات فراهم گردد."

نمونه خیلی جالب دیگر از گفته های آقای نبوی است. آقای نبوی گفته اند که: اخیرا سرمایه داران به دولت مراجعه و پیشنهاد می کنند که صنایع ملی شده را به بخش خصوصی واگذار کنیم!

ولی واگذاری صنایع دولتی به شرکت های خصوصی در تاریخ ما سابقه دارد، و سابقه اش هم خیلی ننگین است. از این جهت من فکر می کنم که دوستانی که در حاکمیت از این تز اقتصادی دفاع می کنند، بد نیست به این سابقه تاریخی مراجعه کنند. مثلا به جمله ای که اینک می خوانم، توجه کنید:

"سیاست ما این است که اول: کارخانه های فعلی دولت را متدرجا به اشخاص و شرکت های خصوصی واگذار کنیم. دوم: سعی بلیغ به عمل می آوریم تا سرمایه گذاران داخلی و خارجی را تشویق کنیم که سرمایه های خود را در امور نوین صنعتی و بازرگانی به کار اندازند."

این جمله از کتاب ماموریت برای وطنم، صفحه ۳۰۲ و ۳۰۳، اتخاذ شده است! سیاست محمدرضا، مامور شماره یک امپریالیسم آمریکا دشمن شماره یک بشریت، واگذاری صنایع دولتی به بخش خصوصی و تشویق سرمایه گذاران داخلی و خارجی به سرمایه گذاری در امور صنعتی و بازرگانی است!

آری، سیاست امپریالیسم آمریکا دشمنی با بخش دولتی در کشورهای "دنیای سوم" است. سیاستمداران آمریکا به طور صریح گفته اند که: بزرگترین خطر برای ما عبارت است از دولتی کردن اقتصاد در کشورهای "دنیای سوم". همین چند ماه پیش رئیس سازمان "سیا" به طور خیلی رسمی بیان کرد (ما در "پرسش و پاسخ" های سابق، با ذکر منبع آن را بیان کردیم)، که

دشمنی با بخش دولتی درجهت سرمایه‌داری جهانی است. هیچ اسم دیگری هم رویش نمی‌شود گذاشت. تنها همان اسمی را می‌شود گذاشت که نویسنده مقاله "مترفین" در روزنامه "صبح آزادگان" گذاشته است، یعنی اصطلاحات اسلامی را به‌خوبی فراگرفته‌اند و به‌میل خود از این اصطلاحات سوءاستفاده می‌کنند؛ یعنی یک کلاه "اسلامی" برایش می‌گذارند، در حالی که همان سرمایه‌داری خودمانی قدیمی است، که دومرتبه مطرح می‌شود.

اگر همه این‌ها را با همدیگر ترکیب کنیم، باید بگوییم که: بعضی از سیاستمداران و روزنامه‌نویسان ما بایستی در بعضی از مسائل واقعا دقت بیشتری بکنند، تا ببینند که چطور خیلی چیزها دارد به وضع سابقش باز می‌گردد. همین آقای شاهی که کارخانجات دولتی را می‌خواهد بفروشد به شرکت‌های خصوصی و خیلی اصرار دارد که سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی در صنعت و بازرگانی به‌کار بیفتند، درباره روی دیگر این سکه چنین می‌گوید:

"مسئله درک "خطر بزرگ" است. بنا بر تجربیاتی که به‌دست آورده‌ایم، کشورهای توسعه‌نیافته جهان باید از خطر جدید امپریالیستی کمونیسم هراسان و برباد رها شوند... کشور آمریکا برخلاف امپراطوری‌های سابق هیچ‌گاه در اندیشه تصرف کشور و تسلط بر ملت ما نبوده است."

("ماموریت برای وطن"، صفحه ۲۴۶ و ۲۴۷)
پس، این‌ها دو روی یک سکه‌اند: واگذاری بخش دولتی به بخش خصوصی، تقویت بخش خصوصی، دادن تمام اقتصاد کشور به بخش خصوصی، یعنی وابستگی به سرمایه‌داری جهانی، یعنی مطرح کردن هیولایی به نام "امپریالیسم کمونیستی" در جهان و تبلیغ این که آمریکا "بهترین دوست" است! فراموش نکنیم که حجت‌الاسلام خوئی‌نی‌ها در مصاحبه بسیار با اهمیت خود به این مسئله اشاره کرد که: آن‌هایی که با پیشنهادها و اصلاحات و اقدامات و عدالت اجتماعی درجهت محرومان مخالف هستند، ته دلشان می‌گویند که آمریکا خیلی هم خوب است! در ظاهر می‌گویند: بد است، بد نیست، ولی بالاخره ته دلشان این است که: آمریکا خیلی خوب است! یعنی مخالفین عدالت اجتماعی در خط آمریکا هستند. زمین بروند، آسمان بیایند، در خط آمریکا هستند. این را تاریخ ما ثابت خواهد کرد. تاریخ بسیاری از کشورها ثابت کرده است. و برای آن‌هایی که هنوز نمی‌خواهند از تاریخ درس بگیرند، آینده ماحتما معلم و آموزگار خوبی خواهد بود.

بازداشت‌های غیرقانونی و رفتار غیرانسانی با زندانیان سیاسی، پیش و
بیش از هر چیز به انقلاب صدمه می‌زند.

پرسش: در روزنامه اطلاعات در هفته‌ای گذشته، درباره رفتار اسلاسی و انسانی با زندانیان سیاسی و غیرسیاسی مقالاتی نوشته شد، که به نظر ما دارای اهمیت است. ما می‌خواهیم نظر شما را نسبت به این مقالات و علت نوشته شدن آن‌ها بدانیم؟

پاسخ: توجه رفیق پرسش‌کننده و رفقایى که مانند او در این زمینه پرسشی دارند، به این مقالات، درست است. به نظر ما هم این مقالات دارای اهمیت است و قاعدتا در نتیجه بازرسی از زندان‌ها در زمینه وضع متهمین سیاسی و رفتاری که با آن‌ها می‌شود و احکامی که درباره آن‌ها صادر می‌شود، نوشته شده است. البته اگر وضع غیر از این بود، که الان هست، و آزادی برای بیان انتقادات جدی‌تر بیش از آن بود، که الان هست، مطالب گفتنی در این زمینه بسیار زیاد است. ولی همه دوستان می‌دانند که شرایطی که در یک سال گذشته به وجود آمده، طرح این مسائل را به این آسانی اجازه نمی‌دهد. امام خمینی هم در سخنرانی‌های معروفشان درباره بد رفتاری نسبت به زندانیان، چنین مسائلی را مطرح کرده‌اند. امام خمینی گفته‌اند: حتی به افرادی که محکوم به اعدام هستند، نمی‌بایستی سیلی زد، وسیلی خورده حق دارد که قصاص بگیرد از کسی که سیلی زده‌است. اگر کسی جرمی دارد، مطابق قانون بایستی محاکمه و محکوم شود. و اگر کسی جرمی ندارد، کسی حق تجاوز به او را ندارد.

ولی با کمال تأسف ما می‌بینیم که، بخصوص در کمیته‌ها، در آغاز بازداشت، با افرادی که هنوز به هیچ وجه جرمی برای آن‌ها ثابت نشده و حتی اتهامی به آن‌ها وارد نیست، بسیار زنده و خشن رفتار می‌شود. با کسانی که جرمشان فقط این است که کتاب یا نشریه حزبی مثل حزب توده ایران را، که فعالیت بانوسی دارد، در دست دارند، یا در جیبشان یا کیفشان پیدا شده است، به خشن‌ترین شکل رفتار می‌شود. آن‌ها را کتک می‌زنند، به آن‌ها توهین می‌کنند و رفتار بسیار ناسالمی با آن‌ها دارند. این وضع امکان می‌دهد که افرادی که خودشان راجا زده‌اند، افراد نفوذی، افرادی که صلاحیت اشغال این پست‌ها را ندارند، ولی جا افتاده‌اند، به

شکلی از اشکال از موقعیت خود برای توسعه نارضایتی سوء استفاده کنند و در نتیجه صدمات بسیار زیادی به انقلاب بزنند. این رامایی از پدیده‌های بسیار بسیار منفی در وضع کوسی می‌دانم. در چندین نامه و از آن جمله در نامه سرگشاده حزب، ما به مقامات حاکمیت این مسئله را یادآور شده‌ایم. ولی با کمال تأسف بایستی بگوییم که هنوز تغیر زیادی در این زمینه مشاهده نمی‌شود.

در آنچه که مربوط به افراد حزب توده ایران است، باید بگوییم که: عده زیادی از افراد حزب ما الان در زندان هستند، و این در حالی است که ما از زبان رئیس مجلس شورای اسلامی ایران و شخصیت برجسته حاکمیت جمهوری اسلامی ایران می‌خوانیم:

(حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در ماه اوت ۸۲، سعی تابستان سال، با مجله‌ای به نام "عربی" مصاحبه‌ای داشته‌اند و این مسائل در آن جا مطرح شده است).

"سؤال: فدائیان اکثریت و حزب توده قانون اساسی را پذیرفته‌اند، لیکن هنوز دستگیر و اعدام می‌شوند. آن‌ها نمی‌توانند نظرشان را از طریق روزنامه یا سخنرانی بیان کنند. چرا؟

جواب حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی: این حقیقت ندارد. کسانی که در اصول و از نظر سیاسی با ما مخالفند و برای رسیدن به اهدافشان مبارزه می‌کنند، دستگیر یا اعدام نمی‌شوند. ما کسانی را دستگیر می‌کنیم که از تروریسم و خشونت به عنوان روش مبارزه استفاده می‌کنند. این گروه‌ها از خشونت استفاده نمی‌کنند... قانون اساسی وجود گروه‌های مسلح را نمی‌پذیرد. البته احزاب سیاسی آزادند..."

ملاحظه می‌کنید که این موضع‌گیری رئیس مجلس شورای اسلامی است. این موضع‌گیری منطبق است با قانون اساسی. ایشان در مصاحبه‌ای هم که در هند داشتند، مسئله را به همین شکل بیان کردند.

ولی واقعیت جامعه ما اس است، که الان بیش از دو بیست و پنجاه توده‌ای در زندان هستند. عضی از اس توده‌ای‌ها، مانند دکتر فویبرز بقایی، با این که دارای شخصیت بسیار مفید علمی است، جراح درجه یک قلبی است و فقط به عشق کمک به انقلاب، از موقعیت ممتازی که در اروپا داشته، صرف نظر کرده و به ایران آمده، بیش از یک سال است که بلا تکلیف در زندان است و حتی یک بار اجازه ملاقات با خانواده‌اش به او داده نشده

است. یا فریبرز صالحی، که بیش از یک سال است در زندان بلا تکلیف است و اصلاً معلوم نیست که برای چه دستگیر و زندانی شده است. همه آنها فقط به "جرم" توده‌ای بودن در زندان هستند. شاید آنها مطابق میل بازپرس‌ها به سئوالات جواب نداده‌اند و یا آماده نشده‌اند که مطابق میل بازپرس‌ها عمل کنند، در نتیجه بلا تکلیف در زندان نشسته‌اند. به هر حال ما الان بیش از دویست و پنجاه توده‌ای در زندان، در بعضی شهرستان‌ها و در تهران، داریم، و این وضع با گفته رئیس مجلس به هیچ وجه تطبیق نمی‌کند.

به نظر ما، مسئله زندانیان سیاسی یکی از مسائل دردناک کنونی جامعه ما و یکی از منابعی است که بدون تردید عدم رسیدگی درست و واقعا عادلانه و انقلابی درباره آنها - همان طور که ما در اعلامیه کمیته مرکزی حزب، در مورد رفتار با افراد بازداشت شده به نام "مجاهدین" بیان کردیم - می‌تواند یکی از عوامل جدی تقویت نارضایتی‌های ناسالم در جامعه انقلابی ما بشود. ما به همان نظر خودمان باقی هستیم و امیدواریم که بالاخره در حاکمیت به این مسئله توجه جدی بشود.

گروهی دیگر از افراد حزب توده ایران هم هستند، که فعالیت کاملاً ساده و روشن انتشاراتی داشته‌اند، جایشان معلوم بوده است، شعبه انتشارات دادستانی انقلاب مرکز از آن اطلاع داشته است، کارهایشان را هم با موافقت آنها انجام می‌داده‌اند. ولی یک روز می‌آیند و ۱۵ نفرشان را بازداشت می‌کنند و می‌برند به زندان. جرمشان هم این است که: "کسب غیرمجاز می‌کرده‌اند!" در کشوری که حزب توده ایران شخصیت قانونی اش معلوم است و انتشارات دارد، بیایند و بگویند که نشریاتی را که اجازه پخش آن را گرفته‌اید، "کسب غیرمجاز است"، بعد ۱۵ نفر را بگیرند و ماه‌ها در زندان نگاه دارند! الان هم ۸-۷ نفرشان هنوز بلا تکلیف در زندانند، بدون این که معلوم شود که جرم این‌ها واقعا چیست؟ اگر هم واقعا "کسب غیرمجاز" کرده‌اند، بالاخره به این "کسب غیرمجاز" در دادگاه عادی جنحه بایستی رسیدگی شود، حکم برایشان صادر شود، تنبیهشان کنند، پول از آنها بگیرند، یک ماه، دو ماه، حبسشان کنند. آخر، "کسب غیرمجاز" چه مجازاتی دارد؟ معلوم نیست! و این‌ها ماه‌ها است که بلا تکلیف در زندان نشسته‌اند. ما البته از این می‌ترسیم که حتی این گفتار ما هم باعث سخت‌گیری‌های بیشتری در مورد این دوستان ما در زندان بشود، چون نمونه‌های آن هم دیده شده، که تا افرادی شکایت کرده‌اند، به جای آن که به شکایت آنها رسیدگی شود، سخت‌گیری‌های فوق‌العاده شدیدی انجام گرفته است.

نمونه دیگری که واقعا دردناک است، مرگ یکی از دختران هوادار حزب توده ایران است. او بدون هیچگونه دلیلی بازداشت شده و ماهها اصلا خبری از او نبوده است. بعد از ماهها به خانواده‌اش خبر می‌دهند که این دختر به علت خون‌ریزی مرده است. بعد هم او را در یک گورستان گمنام دفن کرده‌اند. آخر کجای این قانونی است، کجای این انسانی است، که دختری را بدون هیچ جرمی زندانی کنند، بعد هم به عنوان خون‌ریزی مرده او را تحویل دهند. اگر علت مرگ او خون‌ریزی بوده، بایستی او را ببرند پزشک قانونی. آخر پزشک قانونی باید علت مرگ را تشخیص دهد. شاید یکی مشت زده توی شکم این دختر، که خون‌ریزی پیدا کرده. شاید خواسته‌اند به او تجاوز کنند. اگر این دختر محاکمه شده بود و به عنوان قیام‌کننده علیه جمهوری اسلامی محکوم شده بود، حرفی نبود. می‌گفتند دلیل دارند، این هم دلیلش. حالا ممکن است براساس گزارش دروغ هم محکوم شده باشد. ولی همین‌که این دختر هیچ جرمی نداشته و به علت نامعلوم مرده است، به این دیگر بایستی یک مرجع صالحه رسیدگی کند و ببیند که چطور شده که دختر جوانی مرده، و فقط به خانواده‌اش گفته‌اند: بروید نعش او را در فلان گورستان پیدا کنید.

به نظر ما، این نمونه‌ها نشانه این است که در این زمینه خیلی لازم است که از طرف حاکمیت توجه جدی بشود، چون ضرر این رویدادها در درجه اول برای انقلاب خواهد بود. این که عده‌ای توده‌ای سه ماه یا ۶ ماه یا یک سال در زندان بمانند، به خودی خود در روند تاریخ ایران تاثیر زیادی نخواهد کرد. ولی به نظر ما، هرگونه بی‌قانونی، هرگونه اجحاف، هرگونه تند، فقط به انقلاب صدمه می‌زند، و همان طوری که در سرمقاله روزنامه اطلاعات دیده می‌شود، هزار نکته باریک‌تر از مو این است که یک گفتار نادرست، یک فحش می‌تواند چندین دشمن برای انقلاب درست کند، و برعکس، یک رفتار درست، یک رفتار انسانی می‌تواند حتی برخی از دشمنان انقلاب را از دشمنی به دوستی بکشانند. اهمیت مسئله در این جاست. ولی ما با کمال تأسف شاهد آن هستیم که در زندان‌های سراسر ایران درباره متهمین سیاسی و یا مجرمین سیاسی در این زمینه کمیوهای فوق العاده دردناکی وجود دارد و ادامه پیدا می‌کند. ما امیدوار هستیم که پیام‌های مکرر امام خمینی درباره لزوم مراعات قانونیت، لزوم مراعات انسانیت در این بخش از زندگی اجتماعی ما، بالاخره به طور جدی پیاده شود و این مشکل از راه انقلاب برداشته شود.

دفاع از "انجمن حجتیه"، دفاع از سرمایه‌داری غارتگر است، دفاع از خط آمریکا است.

پرسش: در روزنامه کیهان، در روز ۲۰ شهریور و شماره بعد از آن، به قلم فردی به‌نام ناصرالدین کرمانی، مقاله‌ای نوشته شده، که در آن، ضمن دفاع از "انجمن حجتیه"، به حزب توده ایران (البته نه به‌نام حزب توده ایران، بلکه به‌نام "حزب مسکوگرا"!) حملات شدیدی شده است. نظر شما نسبت به این مقاله چیست؟

پاسخ: اولین چیزی که درباره این مقاله باید بگوییم، این است که ما خیلی ماسف هستیم که روزنامه کیهان تا این حد پائین آمده و نفریا همان نقشی را بازی کرده است که تهران‌مصور یک روزی با کتات نگهبانان سحر و افسون بازی می‌کرد. یعنی روزنامه کیهان اجازه می‌دهد که در صفحانش چیزی را به حزب توده ایران نسبت دهد، که اصلا به حزب ما مربوط نیست. ما این که ما قلا درباره این جزوه رسماً اظهار کردیم که: این جزوه از طرف حزب توده ایران منتشر نشده است. و ما اطلاع هم داریم که این جزوه از طرف چه کسانی منتشر شده است، مناسب کردن آن به حزب توده ایران چه معنی دارد؟ این نامردی برای چیست؟

حزب توده ایران نا‌محال‌انامی نداشته است که نظریات خود را درباره این یا آن سازمان، این یا شخصیت، با صراحت بیان کند. وقتی که بنی‌صدر تا یازده میلیون رای و تأیید عالی‌ترین مقامات در جمهوری اسلامی ایران، رئیس‌جمهور شد - و ما از کینه او هم نسبت به حزب خودمان اطلاع داشتیم - ما از این نترسیدیم که طی یک بیاسیه به‌طور رسمی اعلام کنیم، که این یک اشتباه بزرگ رای‌دهندگان و کاندیدکنندگان در تاریخ ایران خواهد بود، و ما اطمینان داریم که ملت ایران به‌زودی به این اشتباه خود پی خواهد برد و آن را تصحیح خواهد کرد. قسمت مهمی از دشمنی بنی‌صدر و بنی‌صدری‌ها نسبت به حزب ما برای همین موضع‌گیری روشن تاریخی حزب ماست. ما خطری را که برای انقلاب می‌بینیم، همیشه بیان می‌کنیم. در مورد انجمن حجتیه هم، ما نظر خود را خیلی ساده و خیلی صریح گفته‌ایم: ما انجمن حجتیه را سازمانی می‌دانیم که جناحی از آن وابسته است به امپریالیسم. انجمن حجتیه اول به‌وسیله

امپریالیسم انگلستان ساخته شده و بعد افتاده است در دامن امپریالیسم آمریکا. این نظر ماست. و این نظر ما از طرف خود وابستگان به انجمن حجتیه بالاخره تأیید شد. آقای طیب با صراحت نوشت که عمل رهبری حجتیه، آگاهانه یا ناآگاهانه، خدمت به خط آمریکا است. پس به این ترتیب، ما ترسی نداریم که نظریات خود را دربارهٔ جریانات، سازمان‌ها و شخصیت‌ها بیان کنیم. آن وقتی که بیان کردن موضع انفعادی نسبت به شریعتمداری می‌توانست یک انتحار سیاسی برای یک سازمان سیاسی مانند حزب توده ایران باشد، حزب ما از این انتقاد ابا نکرد، و وقتی تشخیص داد که او کسی است که در جهت دشمنان انقلاب ایران عمل می‌کند، با تمام صراحت این واقعیت را بیان کرد. نتیجه‌اش هم البته عبارت از تمام دشمنی‌هایی است که خط شریعتمداری، حزب جمهوری خلق مسلمان، با حزب ما کردند و می‌کنند. به این ترتیب، نسبت دادن جزوهٔ بدون نامی به حزب توده ایران، غیر از باجوانمردی، چه نامی دارد؟

همان‌طور که گفتیم، ما متأسفم که روزنامهٔ کیهان گاهی اوقات تا این حد بائس می‌آید. حالا جزوه‌ای دربارهٔ انجمن حجتیه چاپ شده است. آقای ناصرالدین کرمانی می‌توانست دفاع خودش را از انجمن حجتیه در چارچوب همان چیزی که در کتاب نوشته شده و خطاب به نویسندگان جزوه بیان کند.

و اما واقعیت این است که: دو مقالهٔ آقای ناصرالدین خان (چون ما می‌دانیم این اسم واقعی است یا نه. به احتمال این اسم مستعار است. و چون ایشان خجالت کشده‌اند که اسم واقعی خودشان را بویسد، ما اسمشان را می‌گذاریم ناصرالدین خان!) دفاع شرمگین و شرم‌آوری است از انجمن حجتیه، یعنی سازمانی که به‌طور مشخص و به اعتراف سرشناس‌ترین افرادی که در گذشته وابسته به آن بوده‌اند، در جهت مخالف انقلاب ما، یعنی درجهٔ ضدانقلاب قرار دارد. این که گفتم "به‌طور مشخص"، برای این است که نمونه‌ها و دلایل آن را خواهیم آورد. و اما این که آقای ناصرالدین خان دفاع از انجمن حجتیه را وسیلهٔ حمله به حزب توده ایران قرار داده است، این دیگر نشانهٔ ضعف اوست. برای این که حجتیه امروز اصلاً از طرف حزب توده ایران مطرح نمی‌شود. حجتیه امروز از طرف طیف وسیعی مطرح می‌شود، و در این طیف کسانی هستند که کوچک‌ترین وابستگی به نیروهای چپ، یا به قول ایشان "حزب مسکوگرا" ندارند.

ایراد اصلی نویسندهٔ این دو مقاله عبارت است از این که: چرانروهای انقلابی مبارزهٔ جدی خود را علیه طرفداران سرسخت سرمایه‌داری و غارتگری و دزدی، با عمل انجمن حجتیه - که واقعا هم در عمل از همین

خط دفاع می‌کند - با هم مخلوط کرده‌اند.

خوب، این را ما مخلوط نکرده‌ایم. این انجمن حجتیه است که از این خط دفاع می‌کند و در عمل خود را مدافع سرسخت سرمایه‌داری و غارتگری و دزدی، یعنی "نزوریسم اقتصادی" نشان می‌دهد. حالا به نوشته آقای ناصرالدین خان مراجعه کنیم. می‌نویسد:

"شما پس از اشاره به یک "نیروی اجتماعی - طبقاتی" که مانع پیشبرد اصلاحات ارضی و اجرای بند "ج" و بند "دال" است و آزادی‌های سیاسی نیروهای مدافع انقلاب... را پایمال می‌کند و با "قلدری" طرح لایحه اصلاحات ارضی را در مجلس و جامعه در صدمه و خدوش کردن آن است و "تشکل‌های کارگری" را تحت فشار قرار می‌دهد و به جای نزدیکی با "کشورهای مترقی در سطح جهان و بخصوص کشورهای مترقی منطقه" سعی می‌کند که مناسبات با کشورهای ارتجاعی و امپریالیستی برقرار و یا تحکیم شود و خط سرکوب و آزار نیروهای مدافع انقلاب را... در ارگان‌هایی چون کمیته و سپاه پیش می‌برد و در مقابل بازگشایی دانشگاه‌ها کارشکنی می‌کند و اصل را بر عدم ثبت نام دانشجویان مترقی و مدافع انقلاب... می‌گذارد و روی اعدام و آزار نیروهای مدافع انقلاب... تاکید دارد، و بالاخره "زیرپوشش دفاع از اسلام راستین" و قشریت مذهبی با خط ضد امپریالیستی امام مخالف است"... این نیرو اکنون در اکثریت شورای نگهبان، در اقلیت مجلس، روحانیت طراز اول و در سازمان یافته‌ترین شکل خود در انجمن حجتیه نمود یافته است."

خوب، اگر نویسندگان این جزوه چنین اظهار نظری کرده‌اند، - اگر ما انصاف داشته باشیم - باید بگوییم که ۹۵ درصد این نوشته عین واقعیت است؛ واقعیتی است که نه فقط در این جزوه گفته شده، بلکه از طرف برجسته‌ترین شخصیت‌های جمهوری اسلامی ایران نیز عیناً گفته شده است؛ یعنی واقعاً هم یک نیروی طبقاتی - اجتماعی هست که مانع اصلاحات ارضی می‌شود، مانع اجرای بند "ج" و "د" می‌شود و طرفدار این است که آزادی‌های سیاسی را سرکوب کند. اگر ما درست دقت کنیم، این واقعیت حتی در نوشته‌های بسیاری از روزنامه‌های وابسته به حاکمیت، یعنی در این چهار روزنامه‌ای که وجود دارد، بازتاب یافته است. در این که این نیروها، یعنی موافقان بقای سرمایه‌داری، هم در مجلس هستند، هم در شورای نگهبان هستند، هم در دولت هستند و هم در روحانیت طراز اول هستند،

دیگر تردیدی نیست. مگر تا وقتی که قطب‌زاده دستگیر نشده بود، آقای شریعتمداری جز روحانیت طراز اول ما نبود؟ و آقای شریعتمداری همین یک نفر است در ایران؟ امثال او هنوز در روحانیت وجود ندارند؟ چرا نویسنده، دو مقاله دفاعیه از حجتیه، به اظهاراتی که ما از طرف شخصیت‌های سرجسته پیرو خط امام خمینی درباره بخشی از روحانیت، که خود را دیگر در راه‌انقلاب نگذمنی دارد، شنیده‌ایم، توجه می‌کند؟ چرا آقای ناصرالدین کرمانی به مصاحبه حجت‌الاسلام خمینی‌ها درباره عناصر راست، که در روحانیت هم هستند و حتی عناصر آمریکایی، که در روحانیت هستند، و بخصوص همین‌ها با تمام پیشنهادها برای نامین عدالت اجتماعی مخالفت می‌کنند، و همچنین فرصت‌طلبان، که با قیافه‌های مدهبی و قشری موضع می‌گیرند، و عمل آن‌ها درست درجهت همان چیزهایی است که این آقای نویسنده حزب ما را بدان‌ها متهم می‌کند، یعنی گویا حزب ما گناه بزرگی مرتکب شده و واقعیت نادرستی را بیان کرده‌است، مراجعه نمی‌کند؟ آخر مراجعه کنید به خطاهای اقتصادی رئیس مجلس شورای اسلامی در نماز جمعه. مراجعه کنید به سخنان آقای فوادکریمی نماینده مجلس شورای اسلامی درباره نقش ترمزکننده بخشی از شورای نگهبان و فریادهای اعتراض آقایان محمدیزدی و موسوی تبریزی به صحبت ایشان. مراجعه کنید به نوشته‌های مختلف مجله سیاه‌اسداران، که بدون ذکر نام، نقش مخرب انجمن حجتیه را فاش می‌کند. مراجعه کنید به افشاکری آقای طیب، عضو فعال سابق انجمن حجتیه، که به وابستگی رهبری انجمن حجتیه به خط آمریکا و خط ضدامام خمینی اشاره می‌کند. حتی آقای پرورش، کسی که مطابق گفته خودشان چندین سال در انجمن حجتیه بوده‌اند، همس چند روز قبل در تلویزیون رسماً اعتراف کردند که خط حجتیه را درجهت خلاف خط انقلاب و مخالف خط امام خمینی می‌دانند. اگر این‌ها کافی نیست، مراجعه کنید به افشاکری تاریخی شهید حجت‌الاسلام هاشمی‌نژاد در مشهد، که به نظر ما، بدون تردید علت ترور او همس افشاکری بوده است و باستی ترورکنندگان او را در میان کسانی جستجو کرد، که او با اتهام آن‌ها را افشا کرد. مراجعه کنید به پرونده کشتار و غارت در سبزوار، که بویژه جناب آقای ناصرالدین خان به این مسئله اشاره کرده‌اند. ایشان در آخر مقاله خود می‌نویسند:

"سخن در این مقال به درازا کشید و شاید بیش از اندازه لزوم بود و ناگفته‌هایی هم برجای ماند، منجمله موارد خاصی، که از بابل و سبزوار و مرند و... که بایررسی اجمالی معلوم شد که در این موارد، انجمن با تسودهای‌ها یا

گروه‌های دیگر درافتاده و جلوشان ایستاده و لذا مورد قهر قرار گرفته‌است.

این‌جا آقای ناصرالدین خان مشب خود را باز کرده است، برای این که بخصوص در مسئلهٔ سرور، خیلی خوب است که ایشان به سپاه پاسداران و به آیت‌الله موسوی اردبیلی، که در همان روز وقوع حادثهٔ سبزوار در مشهد بودند و مسلماً مورد مشورت قرار گرفته بودند، مراجعه کنند. با مشورت آیت‌الله موسوی اردبیلی بوده است، که از طرف سپاه پاسداران مشهد نیرو به سبزوار فرستاده شده است، و این قیام مسلحانهٔ عناصر حجتیه را، که به طرفداری از سرمایه‌داران سبزوار مشهور هستند، سرکوب کرده‌اند. آن‌جا اصلاً نه حزب توده، ایران مطرح بوده و نه دعوائی با توده‌ای‌ها. آقای ناصرالدین خان این‌جا دیگر دم خروس را به تمام معنا نشان داده است، که خلاصه دعوا بر سر چیست؟ آقای ناصرالدین کرمانی در مدافعه از سرمایه‌داری غارتگر و دزد و تباہ‌کار، چنین جملهٔ حیرت‌انگیزی را هم می‌گوید:

"این هم از عجایب روزگار است که اگر بولداری پول خود را برای خیر و انفاق و وقف امور خیریه خرج کرد، از این بابت موجب ملامت و سرزنش باشد."

البته در این‌جا من باید اضافه کنم که مقصود ایشان از "خیر و انفاق و وقف"، پول‌هایی است که سرمایه‌داران به انجمن حجتیه می‌دهند برای مبارزه علیه مارکسیسم! این اسمش "خیر و انفاق و وقف" است! آقای ناصرالدین خان ادامه می‌دهد:

"با آن که بیشتر ثروتمندان مقید به نماز و روزه و خمس و زکات و حج هم اموالشان اکثراً خالی از اشکال شرعی نیست و غش در معامله، احتکار و مخصوصاً "ربا" کل بازار ما را زیر علامت سؤال و بلکه محکومیت قرار داده (این‌جا دیگر نویسنده نمی‌تواند اعتراف نکند که اموال ثروتمندان - لاقلاً اکثراً - خالی از اشکال شرعی نیست!)، ولی این را از روی انصاف باید گفت که ثروت این قبیل ثروتمندان، هر چند صد درصد شرعی نیست، ولی باز از ثروت دیگران بیشتر به نفع مردم و امور خیریه و در راه دین و مذهب استفاده می‌شود... و همین است رمز سوز و گداز چپ‌ها و چپ‌گراها."

در این‌جا مطلب عالی گفته شده است. دردان و غارتگران معروف جامعهٔ ما، اموالشان خالی از اشکال شرعی نیست، در آن غش در معامله هست، احتکار هست، ربا هست، که کل بازار ما را زیر علامت سؤال و حتی

محکومیت قرار داده، ولی این‌ها کمک می‌کنند به مبارزه علیه چپ‌ها!
خوب، آقای ناصرالدین خان! آخر این‌ها واقعا در راه خدا کمک می‌کنند
یا برای ادامه دادن به کارهایی که شما فرمودید؟! جواب این سؤال را
حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در بحث در مورد حرام خواری، با شمام
صراحت داده‌اند. ایشان گفته‌اند که حرام خواران، حتی اگر کاری در راه خیر
بکنند، این تبدیل می‌شود به آتش جهنم برای آن‌ها! کار حرام بزرگ‌ترین
جنایتی است که ممکن است انجام گیرد. و آقای ناصرالدین گرومانی از این
حرام خواران، از این‌هایی که با ربا و احتکار و غش در معامله کل بازار را زیر
علامت سؤال و محکومیت قرار داده‌اند، دفاع می‌کند. خوب، آمریکا هم
همین کار را می‌کند. آمریکا هم با زور و جنایت و آدم‌کشی در تمام دنیا،
تمام مردم و زحمتکشان را غارت می‌کند و بعد بخشی از این غارت را برای
مبارزه علیه چپ‌ها در تمام دنیا، برای سرکوب جنبش‌های رهایی‌بخش، که
همه را می‌گویند چپ هستند، مصرف می‌کند.

به این ترتیب، آقای ناصرالدین خان، شما باید سیاست آمریکا را هم
تایید کنید. و در واقع هم همین کار را می‌کنید، برای این که حجتیه از
سیاست آمریکا درست به همین دلیل حمایت می‌کند. منبع قدرت امپریالیسم
آمریکا از ربا و غش در معامله و احتکار و دروغ و غارت و آدم‌کشی و نظایر
آنست. بعد هم پول غارتی را - آن‌طور که آقای ناصرالدین خان می‌فرمایند -
"در راه خیر" یعنی مبارزه با چپ، مبارزه با جنبش‌های آزادی‌بخش ملی،
قتل عام فلسطینی‌ها، قتل عام السالوادوری‌ها، قتل عام ویتنامی‌ها، توطئه
علیه انقلاب ایران مصرف می‌کند. و همه این‌ها در جهت است که حجتیه
عمل می‌کند. آری، حجتیه در خط آمریکا عمل می‌کند. خود آقای ناصرالدین
خان هم در جای دیگری نشان می‌دهد که چگونه حجتیه و سرمایه‌داری در
یک جهت هستند. وی می‌گوید که:

"... همچنان که در تصریحات همین جزوه پیداست و
در تحلیل‌های اصولی مارکسیست‌ها به‌طور کلی وجود دارد،
اساساً دین و مذهب را مدافع طبقات استثمارگر می‌دانند و
علما و فقها و ثروتمندان و سرمایه‌داران را، دویاب‌ها زاپایه‌های
رژیم‌های طبقاتی می‌دانند."

خوب، این را آقای ناصرالدین خان به در می‌گوید، ولی هدفش این
است که دیوار نشود. در واقع در این جا ما زیاد طرف آقای ناصرالدین خان
نیستیم. طرف آقای ناصرالدین خان دیگران هستند، آن‌جا که می‌گوید:
"متأسفانه در این مورد نیز عده‌ای از برادران مسلمان
ما که روشنفکر و انقلابی و حتی خط‌امامی هم هستند،

همین حرف‌ها را در مورد عده‌ای از فقها و منجمه شورای
نگهبان تکرار می‌کنند...

هدف آقای ناصرالدین خان در این جا این است که فوراً مارک مارکیستی
به مسلمانان خط‌امامی بزند. آن حرف‌هایی که از قول مارکیست‌ها گفته،
اگرچه دقیق نیست، ولی با این توضیح ما درست درمی‌آید. مارکیست‌ها
گفته‌اند که طبقات حاکمه، مرتجع، در تمام طول تاریخ، از اول پیدایش
مذاهب و قبل از پیدایش مذاهب الهی، یعنی حتی در دوران بت‌پرستی
هم کوشش کرده‌اند که همیشه مذهب را به عنوان حربه‌ای برای تحکیم
حاکمیت خود مورد سوءاستفاده قرار دهند. در مورد دین اسلام هم، در
تحلیل‌های بزرگ‌ترین رهبران اسلامی انقلابی ما گفته می‌شود که: اسلام
معاویه پیدا شد، اسلام علی پیدا شد، اسلام معاویه یعنی چه؟ اسلام یزید
یعنی چه؟ یعنی یزیدها و معاویه‌ها - غارتگران و زورگویان - هم مذهب را
وسیله کردند برای تحمیل حاکمیت جابرانه خود بر توده‌های مردم.
آن‌ها حتی قرآن را هم سرنیزه کردند. دیگر از این بالاتر که می‌شود. این
واقفیت ۱۴۰۰ سال تاریخ ماست. امام خمینی می‌گویند که بعد از ۱۴۰۰
سال، اولین بار است که اسلام علی امکان پیدا می‌کند که حاکمیت را در
دست بگیرد. یعنی ۱۴۰۰ سال وعظ السلاطین حکومت می‌کردند، یعنی
همین‌هایی که با سرمایه‌داران و غارتگران و ثروتمندان رژیم‌های طبقاتی را
محکم می‌کردند. این را ما نمی‌گوییم. این را خود رهبران اسلامی می‌گویند.
دو هزار سال است که دستگاه طاغوتی پاپ، دستگاه سلطنتی پاپ، به
زورگویان و غارتگران و سلطه‌گران جهانی کمک می‌کند. امام خمینی در پیام
به پاپ می‌گویند که: یک دفعه شد که شما یک کلمه درباره دفاع از حقوق
مستضعفان جهان صحبت کنید؟ کجای این نادرست است؟
ولی اصل مسئله این نیست. اصل مسئله این است که می‌خواهند تمام
خط‌امامی‌ها را، به عنوان مارکیست، متهم کنند.

به نظر ما، خط‌امامی‌ها خودشان به درستی بین‌اسلامی که خودشان از
آن پیروی می‌کنند، یعنی اسلام علی، و اسلام معاویه و یزید و ابوسعیدان
و همچنین اسلام سعودی و پاکستان و حسین اردنی، تفکیک قائل شده‌اند.
ما امروز شاهد دو اسلام در مکه و مدینه هستیم. اسلام شلاق و گاز اشک‌آور
و حمله به کسانی که می‌خواهند پرچم اسلام را با شعار "مرگ بر آمریکا"،
"مرگ بر اسرائیل" افراشته نگاه دارند. این اسلام در مقابل آن اسلام است.
به این ترتیب، به نظر ما، آقای ناصرالدین کرمانی، همان‌طور که گفتیم،
در این جا فقط یک دفاع شرمگین و شرم‌آور از جریانی کرده است، که در
سیاست داخلی خود مدافع سرسخت نظام طبقاتی غارتگر دوران طاغوت

است، و در سیاست خارجی مدافع سرسخت مواضع امپریالیسم آمریکا؛ جریانی که منابع مالی آن به وسیله سرمایه‌داران رباخوار و غارتگر و محترک و حقه‌باز نامین می‌شود. خوب، آقای طیب و آقای پرورش را که دیگر نمی‌شود گفت که روشنفکران خط‌امامی بوده‌اند - آن‌طور که ایشان نام برده‌اند - این‌ها کسانی هستند که خودشان در داخل حجتیه بوده‌اند و عمیقاً حجتیه را می‌شناسند. آقای پرورش گفته‌اند که من بعد از این که احساس کردم که خط حجتیه با خط انقلاب مخالف است، از آن جدا شدم. البته تقاضای مردم ایران و تاریخ ایران ارکسانی که در این مقامات هستند و از حجتیه اطلاعات خیلی دقیق‌تر و بیشتری از آنچه که ساحال مطرح کرده‌اند، دارند، این است که حتماً این اطلاعات را در اختیار انکار عمومی بگذارند. آقای طیب، آقای سروش، آقای پرورش از جریان داخلی حجتیه خیلی اطلاع دارند. مثلاً آن‌ها حتماً اطلاع دارند که در داخل حجتیه حربان خاصی وجود داشته است، که افراد با استعداد را از داخل جوانانی که فریب حجتیه را می‌خوردند، برمی‌گردند و تربیت و برده‌ای به آن‌ها می‌داده، کلاس‌های خاصی برایشان برقرار می‌کرده و حتی برای ادامه تحصیل به انگلستان می‌فرستاده است. حالا این سؤال مطرح است که: چرا باستی آن‌ها را برای ادامه تحصیل اسلامی، برای مبارزه علیه بهائیت، به انگلستان فرستاد؟! آیا در انگلستان کتاب مهم اسلامی وجود دارد، که در آن‌جا مبارزه با بهائیت را به آدم یاد می‌دهد؟! اما چنین چیزی در اطلاعات سیاسی خودمان نداریم؛ حتماً حجتیه جنس اطلاعاتی دارد. تمام خواهش ما از این شخصیت‌ها این است که اطلاعاتی را که در این زمینه دارند، در اختیار مردم بگذارند و نشان دهند که این ارتباطات چه بوده است؛ یعنی وقتی آقای طیب می‌گوید که رهبری حجتیه در خط آمریکاست، آگاهانه و یا ناآگاهانه، این قسمت آگاهانه و یا ناآگاهانه را کمی مشخص‌تر بیان کنند که: کجای آن آگاهانه است و کجای آن ناآگاهانه؟! در این که مسلماً افراد گول‌خورده‌ای در حجتیه بوده‌اند و هستند و عده‌ای از آن‌ها هم کناره‌گیری کرده‌اند، تردیدی نیست. ولی این هم مسلم است که افراد گول‌خورده‌ای هم در حجتیه هستند، که دقیقاً می‌دانند در چه جهت کار می‌کنند.

اما درباره تلاش آقای ناصرالدین خان برای دفاع از سرمایه‌داری غارتگر در این جمله که:

" این هم از عجایب روزگار است که اگر پولداری پول خود را برای خیر و انفاق و وقف امور خیریه خرج کرد، از بابت موجب ملامت و سرزنش باشد."

مطلبی را یکی از دوستان از گلستان سعدی برای من تهیه کرده، که

بسیار زیباست و من باید حتما آن را بخوانم :

جدال سعدی با مدعی درباب درویشی و توانگری

این درست نشان دهنده موضع سعدی است درباره غارتگران اجتماعی، یعنی همان‌ها که آقای ناصرالدین خان از آن‌ها دفاع می‌کند. منتهمی سعدی خود ظاهریش را به عنوان طرفدار توانگران معرفی می‌کند و خود واقعی‌اش را در قیافه درویش به عنوان مدعی مطرح می‌کند:

درویشی در خدمت توانگران و ثروتمندان داد سخن می‌دهد. سعدی خود را "پرورده نعمت بزرگان" - یعنی ثروتمندان - می‌داند، به دفاع برمی‌خیزد که:

"توانگران دخل مسکینان اند و ذخیره گوشه‌نشینان ...

متحمل باری گران، از بهر راحت دگران ...

توانگران را وقف است و نذر و مهمانی

زکات و فطره و اعتاق و هدی و قربانی

تو کی به دولت ایشان رسی، که نتوانی

جز این دورگمت و آن‌هم به صدپیشانی

اگر قدرت جود است و اگر قوت سجود، توانگران را به میسر

شود که مال مزکی دارند و جامه پاک و عرض مصون و دل

فازغ. قوت طاعت، در لقمه لطیف است و صحت عبادت،

در کسوت نظیف."

درویش عنان طاقت از دست می‌دهد و می‌گوید:

"چندان مبالغه در وصف ایشان بکردی و سخن‌های

پربشان بگفتی که وهم تصور کند که تریاق‌اند و یا کلید

خزانة ارزاق. مشتکی متکبر مغرور ... که سخن نگویند الا به سفاقت

و نظر نکنند الا به کراهت ... به عزت مالی که دارند ... خود را

بهتر از همه ببینند."

سعدی می‌گوید:

"مذمت ایشان روا مدار که خداوند کرمند."

درویش پاسخ می‌دهد:

"غلط گفتمی که بنده درمند."

و در پایان، این گفتگو به مرافعه می‌کشد. خوب، آیا مقدار زیادی از

این گفته‌های سعدی که به مسخره درباره توانگران می‌گوید، عینا گفته‌هایی

نیست که آقای توکلی درباره سرمایه‌داران "سالم!" و "با برو!" و

"حلال" خوار بیان می‌کنند؟! و یا آیا نشنیدیم که در این هفته‌ها کسانی

هستند که در زمینه رفاه و عدالت اجتماعی از این نظریه، که مدعی‌اند

کاملاً "اسلامی" است، دفاع می‌کنند که: عدالت اجتماعی از راه نفقه، از راه کمک ثروتمندان، از راه صدقه دادن به فقرا می‌تواند تامین شود، و احتیاجی به قانون و تصویب دولت و این چیزها اصلاً ندارد؟! درست عین گفته‌هایی است که بیش از ۸۰۰ سال پیش، بر سر آن بین طرفداران محرومان و طرفداران غارتگران دعوا بوده‌است. امروز هم پس از ۸۰۰ سال، هنوز ما شاهد چنین دعوایی هستیم. دربارهٔ "حرام خواران این گفته" حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در خطبهٔ نماز جمعه، از قول پیامبر اکرم، بسیار گویاست. ایشان در نماز جمعه (۲۶ شهریور ۶۱) گفتند:

"کسی که مالی را از راه حرام به دست آورد، اگر صرف صلّهٔ رحم بکند و به قوم و خویش ما بدهد، یا همهٔ آن را در راه خدا صدقه بدهد، این مال را یاد در راه خدا مطلقاً بدهد، مثلاً بدهد به جنگ، بدهد به رزمندگان اسلام، خیال بکند این جبران آن است، هر چه که در راه خیر مصرف بکنید، هیچ فایده‌ای ندارد. خداوند همهٔ این‌ها را جمع می‌کند و آتش می‌کند و او را در همان آتش می‌سوزاند."

آقای ناصرالدین خان! با توجه به این گفتار، شما عمل انجمن حجتیه را، که از این پول‌ها می‌گیرد و خرج خود می‌کند و برای گرفتن این پول‌ها، از همان حرام خواران سرسختانه دفاع می‌کند، چگونه ارزیابی می‌کنید؟! بنظر ما امام جمعهٔ موقت تهران و رئیس مجلس شورای اسلامی، در مسئلهٔ طبقاتی بودن جامعهٔ ما و در مسئلهٔ غارتگرانی که هستی مردم را می‌دوشند و به اشکال مختلف تروپ می‌اندوزند، وجه مشخصه و موضع‌گیری صریح خط امام را روشن می‌کند. آقای رفسنجانی در همان خطبه می‌گوید که:

"امروز اکثریت مردم حزب‌الله که در کارخانجات، صحراها، شاگردمغازه، دست‌فروش‌ها، بنا و عمله روزمزد هستند و این اکثریت مردمند و این‌ها از این تباهی‌ها ندارند، این‌ها با این بازویشان کاری‌کنند و عرق می‌ریزند و زندگی می‌کنند. بسیاری از مردم هم هستند با تحصیلاتشان زندگی می‌کنند، معلم و استاد و مهندس و دکتر هستند و کار می‌کنند و زندگی می‌کنند و این‌ها هم از این چیزها هیچ هراسی ندارند و اکثریت جامعهٔ ما این است. یک گروهی در جامعهٔ ما هستند و طرف حرف من آن‌ها هستند و آن‌ها هستند که به این درد مبتلا هستند و آن‌ها زیاد نیستند و بعضی از آن‌ها ممکن است مسجد هم بسازند، حج و زیارت

هم بروند و در دعای کمیل هم حاضر شوند. این کارها نمی‌تواند آن‌ها را درست کند، چون پایه خراب است و خانه از پای‌بست ویران است."

پس به این ترتیب، مشخص می‌شود که ته‌هیچ صورتی، نه از نظر ما طرفداران سوسالسم علمی، بلکه از نظر طرفداران همان طرز تفکری که آقای ناصرالدین کرمانی می‌خواهد خود را مدافع آن قلمداد کند، یعنی طرز تفکر کاملاً اسلامی، که نظریات نماینده آن را در این جا منعکس کرده‌ایم، به‌هیچ‌وجه نمی‌شود از عملکرد این دردان و عارنگران، یعنی آن‌هایی که "اموالشان اکثراً خالی از اشکال شرعی نیست و غش در معامله، احتکار و مخصوصاً "زیا" کل بازار ما را زیر علامت سؤال، بلکه محکومیت قرار داده"، دفاع کرد. و به همین دلیل است که، گفتیم دفاع شرمگین و شرم‌آور آقای ناصرالدین خان از حجتیه و از غارتگران سرمایه‌دار!

در مقاله‌ای از صبح آزادگان (۶۱/۶/۲۷) درباره حجتیه، با اطلاعات جدید و بسیار بااهمیتی را می‌خوانیم، که تا به حال برای ما به این شکل مطرح نبوده است. در سری مقالات صبح آزادگان، زیر عنوان "آفات انقلاب"، انجمن حجتیه به عنوان یکی از آفات مهم انقلاب مطرح می‌شود. از آن جا که خوانندگان روزنامه صبح آزادگان متأسفانه خیلی کم‌اند، من بعضی از نکات آن را، که بسیار جالب است، برای دوستان ما می‌خوانم، تا از این مدارک بسیار بااهمیت درباره انجمن حجتیه اطلاع پیدا کنند. روزنامه صبح آزادگان می‌نویسد:

"مرحوم دکتر شریعتی اسلام علوی و اسلام صفوی را مطرح کرد. دکتر شریعتی مورد ناپدید اکثریت روحانیت مبارز قرار گرفت، اما مذهبی‌نمایی که به حرکت اسلامی اعتقادی نداشتند، چماق تکفیر را بر سر دکتر کوبیدند... عناصری نظیر کافی، شیخ قاسم اسلامی، اشرف کاشی و مناقبی به شدت مرحوم شریعتی را تکفیر می‌کردند و او را انگلیسی و مرتد معرفی می‌کردند و این‌ها اکثراً کسانی بودند که باحلی همکاری تنگاتنگ داشتند و خود را طرفدار امام زمان (عج) معرفی می‌کردند."

توجه کنید! مناقبی، که سومین نفر از این چهار نفر است، که در ایران مانده، یکی از همان کسانی است که در توطئه قطب‌زاده شرکت فعال و درجه اول داشته و جزء نزدیک‌ترین افراد رابط بین قطب‌زاده و شریعتمداری بوده است! یعنی یکی از وابستگان به امپریالیسم آمریکا! گفته امام خمینی را یکبار دیگر به یاد بیاوریم:

" این را هم بعید ندانید که یک نفر را ده سال ، ۱۵ سال یا ۲۰ سال به یک صورت ملی کاذب نگاه دارند برای این که یک روزی به دردشان می خورد . ممکن است ۲۰ سال کسی در مسجد نماز بخواند و عبادت بجا بیاورد که یک روز برای آن‌ها کار بکند . "

ببینید این مناقبی از کجا سر در می آورد ! چند سال او در مسجد نماز خوانده و تظاهر به عبادت کرده است ! روزنامه صبح آزادگان ادامه می دهد :
" مبارزه با بهائیت به شکلی صورت گرفت که رئیس دولت شاهنشاهی بهایی بود ، اما مطرح نمی شد (یعنی از طرف انجمن حجتیه مطرح نمی شد) وزیر کشاورزی هویدا ، وزیر دربار و بسیاری از سران رژیم منحن شاهنشاهی بهایی بودند . اما هرگز انجمن بر علیه آن‌ها موضع مخالف اتخاذ نکرد . "

صبح آزادگان می افزاید :

" حلبی با نصیری معدوم رئیس ساواک تماس‌های مستمری داشت و ساواک انجمن را تقویت می کرد . حلبی در اقدام به شناسایی خانه‌های تیمی بهائیان ، که اصطلاحاً بیت نامیده می شدند ، به افراد خود اکیدا دستور می داد که هر وقت با مشکلی برخورد نمودید ، فوراً با ساواک منطقه تماس گرفته و مشکل را حل نمایند و کادربهای انجمن ، بارها از ساواک برای رهایی خود استفاده کردند . "

صبح آزادگان ادامه می دهد :

" موضوع قابل ذکر درباره انجمن ، مشابهت فعالیت انجمن با فعالیت فرقه صالحه بهائیت بوده است . بهائیان دولت‌ها را حاکم و قانونی می دانند و " الحق لمن غلب " را پذیرفته‌اند و انجمن ضد بهائیتی نیز دولت‌ها را حاکم می شناسد . بهائیان ظاهراً مبارزه سیاسی ، را تحریم کرده‌اند و انجمن ضد بهائیتی نیز دقیقاً این نکته را رعایت می کرد اعضا انجمن در رفاه بودند و از زندگی خوبی برخوردار بودند . "

پس ببینید ، وقتی ما گفتیم که انجمن حجتیه از ساخته‌ها و پیرداخته‌های سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی و به احتمال قوی انتلیجنس سرویس است ، که بعداً منتقل شده است به آمریکا ، این ادعا بی پایه نبوده است . نمونه این که این سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی از مذهب و اشکال مذهبی و سازمان‌های مذهبی بهره‌گیری می کنند ، فرقه اسماعیلیه در هند است . آقاخان در راس این فرقه قرار دارد و اولاد او بهائیتی‌ها هستند ، که مرکز

آن‌ها در اسرائیل است. شوقی افندی و نظایر او، که نشان‌های افتخار از سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی گرفته‌اند - شوقی افندی حتی لقب "سر" گرفته است - سرشان به همین سازمان‌ها وصل است.

نمونه؛ بسیار جالب دیگری که اخیراً مطرح شده، نشان می‌دهد که امپریالیسم می‌تواند ناگجا برود. بد نیست این نمونه هم گفته شود و با عملکرد انجمن حجتیه مقایسه شود. خیال می‌کنم که این مقایسه نتیجه‌ای خیلی جالبی به دست می‌دهد:

در روزنامه "اطلاعات" (سی‌ام شهریور ۱۳۶۱) مقاله‌ای درباره "عملیات معجزه‌آسای "سیا" برای ظهور دوباره، مسیح در کوبا" منتشر شده است، که می‌گوید:

"... روزنامه دیلی گلینر (چاپ جامائیکا) عکسی از یک

تخم مرغ بسیار بزرگ را، که با لکه‌های سیاه و درهم و برهم پوشانده شده بود، چاپ کرد. موضوع این بود که یک کشاورز خوب مسیحی این تخم مرغ را در لانه مرغ‌ها یافت و آن را به عنوان یک پدیده عجیب و غریب به دفتر روزنامه آورد. روزنامه دیلی گلینر توانست لکه‌های درهم و برهم را به عنوان نقشه جغرافیایی شوروی شناسایی کند و در مورد ظهور تخم مرغ جادویی نیز گفته شد که این تخم مرغ پیامی از جانب خدا برای مردم است و پیام این است که مردم نباید اجازه دهند کشورشان به سوی شوروی روی آورد."

حالا شما ببینید که چقدر از خبرهایی که درباره افغانستان، اتحاد شوروی، لهستان و غیره منشر می‌شود، از نظیر این روزنامه‌ها در اسلام‌آباد و پیناسور... و از قول یک دیپلمات، که از شهری به شهر دیگر سفر می‌کرده (۱) و نظایر آن، ساخته می‌شود. ادامه مطلب از این هم جالب‌تر است. طرح سازمان "سیا" برای براندازی کاسترو در کوبا، شامل پخش شایعه ظهور مجدد و قریب‌الوقوع حضرت مسیح و مخالفت او با کاسترو بود! درست توجه کنید! ظهور مجدد حضرت مسیح و مخالفت او با کاسترو! در موعد مقرر این امر کاملاً جنسه واقعی به خود گرفت، یعنی یک زیردریایی آمریکایی سر از سواحل کوبا در می‌آورد و برفراز افق گلوله‌های منوری شلیک می‌کند. این نشانه ظهور حضرت مسیح و سقوط کاسترو بوده است!

وقتی من این داستان را خواندم، یادم آمد که استاندار سابق کیلان اعلام کرده بود، که بشقاب‌های پرنده اسرارآمیزی در اطراف انزلی دیده می‌شوند و حتماً این‌ها دستگاه‌های جاسوسی شوروی هستند! استاندار سابق کیلان، که جزء تحصیل‌کرده‌های آمریکا بود، ظاهراً اطلاعات خود را از

همین منابع می‌گرفت.

حالا ببینید این دو خبر روزنامه‌اطلاعات، چقدر با ده‌ها دهه‌ها خبری که در جهت همین مسئله ساخته و منتشر شده، یعنی در جهت شوروی‌ستیزی، در جهت تشدید خصومت و دشمنی و بدبینی بین ایران و کشورهای سوسیالیستی، در جهت بدبینی بین مبارزان مسلمان و نیروهای طرفدار سوسیالیسم علمی، شباهت دارد؛ چقدر در گوشه و کنار این مملکت ایران، در هر اجتماعی از مسلمانان، افراد مشکوکی، با حقه‌بازی‌هایی نظیر، این دروغ‌ها را پخش می‌کنند و این افتراآت را می‌زنند. هدف هم فقط همان هدف آمریکا است که: مبادا کشورهای "دنیای سوم"، مبادا جنبش‌های آزادی‌بخش ملی، به سمت دوستی با نیروهای جبهه ضدامپریالیست جهانی‌گام بردارند.

آقای ناصرالدین خان! ما از شما معذرت می‌خواهیم که نمی‌توانیم شما را به اسم واقعی‌تان به مردم ایران معرفی کنیم، ولی مجبور شدیم که ماهیت شما را به شنوندگان خود بشناسانیم.

یکی از آفات جامعه انقلابی ما، نبودن مطبوعات سالم انتقادی است.

پرسش: اغلب کسانی که در شهرها روزنامه می‌خوانند، شکایت می‌کنند که سطح روزنامه‌ها، یعنی چهارروزنامه اصلی صبح و عصر، به‌طوری سابقه‌ای پائین آمده و درموردی هم به ابتذال کشیده شده است. به‌نظر شما علت این پدیده چیست؟

پاسخ: هسته درستی در این پرسش هست، و آن این که: در جامعه کنونی ما، در پیامد توقیف همه روزنامه‌ها، از جمله روزنامه‌هایی که دارای محتوای اجتماعی فوق‌العاده قوی بودند، مثل نامه مردم، ارگان مرکزی حزب توده ایران، و روزنامه کار، ارگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، وضع چنین شده است که چهار روزنامه، دوتاضیح و دوتاعصر، منتشر می‌شود، که شبیه یکدیگر هستند. در نتیجه تیراژ این روزنامه‌ها، نسبت به سابق به سطح فوق‌العاده پائینی رسیده است. روزنامه‌های اطلاعات و کیهان، حتی نصف تیراژ گذشته را هم ندارند. روزنامه جمهوری اسلامی، که می‌شود اسم آن را روزنامه رسمی دولتی هم گذاشت، تیراژ فوق‌العاده پائینی، نسبت به آنچه که می‌بایستی یک روزنامه رسمی

دولتی در یک کشوره ۴ میلیونی داشته باشد، دارد. روزنامه «صبح آزادگان» که واقعا می شود گفت تقریبا خواننده ندارد. میلیون ها دلار برای تامین کاغذ این روزنامه ها مصرف می شود، ولی محوای آن ها تغییر محسوسی نمی کند، چون فقط مطالب رسمی را منعکس می کند. و مسائل انتقادی در آن ها بی اندازه ناچیز و کم است. فقط یک نمونه را بگویم. در روزنامه «جمهوری اسلامی» از ۲۸ فروردین ماه تا ۱۶ شهریور ماه ۶۱، درباره یکی از مسائل مهم اجتماعی ما، یعنی احتکار و گرانفروشی، ما حتی یک مقاله پیدا نکردیم، البته درباره این که چهارناگرا نعروش را گرفتند و محاکمه کردند و شلاق زدند، خبری منتشر شده است؛ ولی این که روزنامه «جمهوری اسلامی» نسبت به این آفت واقعی جامعه انقلابی ما موضع نگیرد، چنین چیزی وجود ندارد. یا این که نسبت به عملکرد دولتمردان و وزارت خانه ها و غیره و غیره، که امام خمینی بخصوص سفارش کردند که باید این انتقادات باشد، هیچ انتقادی نیست. نه همین دلیل است که علاقه مردم به خواندن این روزنامه ها خیلی کم است. در انتشارات خود حاکمیت هم گاهی اوقات مطالبی در این زمینه منعکس می شود. از جمله در کتابی که اخیرا از طرف «کمیته برگزاری جشن های انقلاب» زیر عنوان «نگرشی به نقش مطبوعات وابسته در روند انقلاب اسلامی ایران» چاپ شده، در صفحه ۱۳، چنین جملاتی را می خوانیم:

۱- ترکیب مطبوعات فعلی: ۱- مطبوعات ارشادی و سالم، ۲- اقلیتی از مطبوعات که بادرچ آگهی به زندگی ادامه می دهند و به عنوان صرفایک منبع درآمد برای صاحبان خود مطرحند، که باید در ادامه تمهیدات اتخاذ شده و خواست مردم و انقلاب اسلامی و خود نویسندگان متعهد مطبوعاتی جمهوری اسلامی حذف شوند.

۳- مطبوعات طیف های باقی مانده سیاسی، که امید است سریع و به دور از نفاق و تزویر و عوام فریبی... جو- سازی های تبلیغی برای مردم و قدرت طلبی و قلم را خدمت استکبار درآوردن و با اعتقاد واقعی به جمهوری اسلامی و استقلال، آزادی و بدون وابستگی به قدرت ها و ابرقدرت ها عمل کنند.

خوب، در این سومی که مطبوعاتی وجود ندارد، ولی اولی که مطبوعات ارشادی و سالم است، ما نمی دانیم که بخشی از این مطبوعات واقعا کار ارشادی می کنند یا نه. اما دومی واقعا بادرچ آگهی به زندگی ادامه می دهد. درج آگهی هم گاه اشکال واقعا زنده ای می گیرد. یک نمونه مبتذلش این

است: روزنامه «صبح آزادگان» در ۲۵ شهریور ۶۱، یعنی در سالروز به سلطنت رسیدن شاه ملعون، تقریباً یک صفحه کامل اعلان دارد. و این اعلان دادخواست‌های شرکت مخابرات است. از اعضاء خاندان پهلوی: اشرف و شمس و محمودرضا و زهرماررضا و... از هر کدام این‌ها، در ۲۰-۱۵ سطر، دعوت به شرکت در دادگاه است! آیا واقعا مسخره نیست که برای بدهی چند هزار تومانی فلان زهرماررضا، سه سال ونیم بعد از انقلاب، و بعد از طرد همه آن‌ها، در اعلان روزنامه از آن‌ها دعوت می‌کنند برای شرکت در دادگاه؟! آیا غیر از این است که می‌خواهند فقط سطری ۸۰ تومان بابت این اعلان به روزنامه «صبح آزادگان» برسانند؟! این کار فایده دیگری که ندارد. از جیب کی می‌رود این پول‌ها؟ یک صفحه اعلان در این روزنامه‌ها، یعنی ۸۰ هزار تومان به نرخ دولت - نه اعلان‌های خصوصی که افراد می‌دهند؛ اعلان دولتی سطری ۸۰ تومان داده می‌شود. برای چه؟ برای این‌که بانو شمس پهلوی دعوت شود برای محاکمه، به خاطر بدهی تلفن در سال‌های قبل از انقلاب! یا به مناسبت هشتمین نمایشگاه بین‌المللی تهران، شرکت «شین و آ» از کره جنوبی، که یک شرکت آمریکایی است، نیم صفحه، آن‌هم به زبان انگلیسی، در کیهان، ۲۸ شهریور ۶۱، اعلان داده است. و این واقعا ناثرانگیز است. از روزنامه «کیهان» بایستی پرسید که: آیا برای صنایع هرکاری را می‌شود کرد؟

گاهی اوقات چیزهای جالبی به چشم می‌خورد. مثلا در جریان مسافرت هیئت نمایندگی عالی رتبه ایران به هند، آن‌طور که ما از اظهارات حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی شنیدیم، دولت ایران برای دولت هند احترام فوق‌العاده زیادی قائل است. حتی حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی گفته است که از نظر دولت ایران، تنها کشور مستقل در جهان کشور ۷۰۰ میلیونی هند است، یعنی کشوری که توانسته است با تلاش واقعی در جهت خودکفایی، از یک حالت فوق‌العاده عقب‌افتاده، خود را به سطح دهمین کشور صنعتی دنیا برساند. یک چنین کشوری خیلی اهمیت دارد. ما که با یک چنین کشوری می‌خواهیم مناسبات دوستانه برقرار کنیم، بایستی که روزنامه‌های رسمی دولتی، انقلابی و جمهوری اسلامی، این سیاست دولت ایران را مراعات کند. ولی مقالاتی که درباره هند نوشته می‌شود، آن قدر زننده و آن قدر بی‌ادبانه است، که آدم تعجب می‌کند. ولی تعجب ما، با جریان خیلی شادی‌آوری خاتمه پیدا کرد: از طرف سفارت هند در تهران، همان طور که از هندی‌های با فرهنگ انتظار می‌رود، درس ادب فوق‌العاده‌گوییایی به نویسندگان روزنامه «جمهوری اسلامی» داده شده است. من عین نامه سفارت هند را می‌خوانم، و توجیه این که درس ادبش در کجا است، را به

شنوندگان خودمان واگذار می‌کنم. سفارت هند در نامه خود به روزنامه جمهوری اسلامی از جمله می‌نویسد:

"... در این زمینه هم اکنون هند به موفقیت‌های شایانی نایل آمده است و در اثر آن، با وجود زمینه‌های غیرقابل تردید عقب‌افتادگی و فقر و ناداری، ملت به‌طور دست‌جمعی خیلی بیش از پیش به مرحله خودکفایی و در نتیجه به استقلال واقعی رسیده است. برخلاف این، در کشورهای دیگر ممکن است معیار زندگی بعضی افراد و اشخاص خیلی بلند و عالی باشد، اما هنوز نتوانسته‌اند به مرحله خودکفایی دست جمعی برسند و بنابراین قسمت اعظم نیاز کشور هنوز هم از خارج فراهم آورده می‌شود، که هند در این مرحله قدمی فراتر گذارده و به خودکفایی و استقلال واقعی رسیده است."

من خیال می‌کنم که برای نویسندگان جمهوری اسلامی، که با لحن توهین‌آمیزی برای هند فقط فقر و ناداری را مطرح کرده‌اند، این نامه بسیار گویاست. آری، ما با وجود ادعاهای بسیار زیاد، هنوز از آنچه که هند بدان رسیده، خیلی دور هستیم و به این جهت عمده اصلاً توجه نکرده‌ایم. به‌طور کلی وضع مطبوعات ما واقعاً تأثر آور است. و ما فکر می‌کنیم که در حاکمیت هم این مسئله حتماً توجه عده‌ای از مسئولان را جلب کرده، که ادامه این وضع به پائین رفتن سطح مطبوعات کمک خواهد کرد. در مطبوعات اگر آزادی منطقی، آزادی سالم برای استقادهای بسیار جدی و اصولی وجود نداشته باشد، و اگر مطبوعاتی که در این زمینه هیچ‌گونه ایرادی نمی‌توان به آن‌ها گرفت، آزادی نداشته باشند، سطح عمومی مطبوعات پائین خواهد آمد و از این هم پائین‌تر خواهد رفت. ما خیال می‌کنیم که متأسفانه دیگر دیر شده و خیلی هم دیر شده است. لذا حتماً ضرورت دارد که حاکمیت ایران در این زمینه بالاخره تصمیم بگیرد، که در چه سالی را باز کند، برای این که مطبوعات سالم مدافع انقلاب، مطبوعات مبارز و ضدامپریالیست بتوانند نظریات انتقادی خود را به‌طور صریح بیان کنند و ترس از این نداشته باشند که نرسیده به خانه بازداشت شوند و نفس نتوانند بکشند.

رسانه‌های گروهی ایران الان کاملاً دولتی شده است و عدم تمایل مردم به روزنامه‌ها، که از فروش فوق‌العاده پائین مطبوعات جاری ما دیده می‌شود، نشانه‌ای است از این که این مطبوعات مردم را راضی نمی‌کنند. رادیو و تلویزیون هم تقریباً همین‌طور است. اغلب تفسیرها را افراد خیلی

کمی می‌شنوند، برای این که همه این برنامه‌ها فوق‌العاده پیکرنگ و در سطحی پایین‌تر از آن سطحی است، که جمهوری اسلامی ما و انقلاب ما پایسته آن است. یکی از بیماری‌ها، یکی از آفات جامعه انقلابی ما عبارت است از همین نبودن مطبوعات سالم انتقادی. امید ما این است که بالاخره حاکمیت بتواند هرچه زودتر یک راه‌حل منطقی برای این مسئله پیدا کند. نامه مردم، که در این زمینه واقعا نمونه‌ای در مطبوعات ایران بود، و از تمام معایبی که به مطبوعات دیگر گرفته می‌شود، بری بود و محاسنی را که در مطبوعات دیگر فوق‌العاده کم و ناچیز است، داشت، یعنی تحلیل‌های منطقی، پایه‌دار و درست، که هیچ ایرادی هم نتوانند به آن بگیرند، این پیش از یک سال است که دچار تعطیل است، بدون این که حتی یک کلمه در راه، این گفته شده باشد، که به چه جرمی تعطیل شده است. فقط گفته شده است: به اتهام "نوطنه خزننده"! کدام نوطنه؟ کی این خزیدن را احساس کرده؟ دلیلش چه بوده؟ هیچ معلوم نیست. درحالی که ما مدعی هستیم که تمام مطالبی که نامه مردم گفته، قابل دفاع است، و ما حاضر هستیم که در هر محکمه صالح یا ناصافی، از جمله به جمله تمام این چند صد شماره‌ای که منتشر شده است، دفاع کنیم و درستی آن‌ها را ثابت کنیم.

باز آن سرود آن گردباد

در "پرسش و پاسخ" ۶ شهریور ۶۱، چند بیت شعر از رفیق شهید عطاءالله صادقی زاده آورده شده بود. مناسبانه در این جا اشتباهی روی داده است. این شعر را رفیق شهید عطاءالله صادقی زاده نسزوده، بلکه در وصیت‌نامه خود نوشته است، و رفتایی که شرح حال او را فرستاده بودند، تصور کرده بودند. که این شعر از خود اوست، درحالی که این شعر از رفیق عزیز ما سبأوش کسرائی است و به‌طور کامل قبلا در "نامه مردم" چاپ شده است. صما رفیق کسرائی هم به اس مناسب نامهای برای من نوشته است، که در آن می‌گوید:

"نوشتن این سطور از جانب رفیق شهید عطاءالله صادقی زاده، باردیگر تأیید همان معنای جاودانه است که مردم خاموش و قهرمان، در وجود یکایک فرزندان نشان فروتنانه و به‌جان شعر سرخشان را در کنار گوشه‌های خاک میهن می‌نگارند و شاعران تنها به باز نویسی آن‌ها بسنده می‌کنند.

آرزو دارم که با تقدیم تمامی آن شعر به نام رفیق شهید
صادقی زاده، مفتخرم کنید، چه حیف می دانم که آخرین
کلمات یک شهید - که برای خود او روش و گویاست - طعم
درست و ضرورش را درکام بازماندگان برجای نگذارد.

باز آن سرود آن گردباد

از پهنه های پرطپش
بی تاب اما پرکشش
باز آن صدای آشنا
از دور می خواند مرا .

باز آن سرود آن گردباد
از خانه می روید مرا
در کوچه می راند مرا
هر گوشه می گوید مرا
این سوی و آن سو می برد
مشتاق عطری آشنا
دنبال آن بو می برد
هر دم که می افتم زپا
باز آن نوای نازنین
مغرور می خواند مرا .

آن کوهه کوهه موج موج
سر در نشیب رو به اوج
با جان می آمیزد مرا
در بحر می ریزد مرا
تا عاقبت در ساحلی
فارغ ز خیز و خواب ها
شاداب بنشانند مرا .

تا عاقبت در ساحلی
شاداب بنشانند مرا

آن بحر گویا بی صدا
پر شور می خواند مرا .

www.iran-archive.com



حزب توده ایران
بها ۵۵ ریال

1,50 DM